




The University of Tehran Press

An Examination and Evaluation of Foreign Actors' Intervention in the Syrian Crisis Based on International Norms and Laws

Hamid Dorj¹  | Reza Simbar^{2✉}

1. PhD student of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Gilan University. Gilan, Iran. Email: Hamid.dorj@gmail.com
2. Corresponding Author; Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Gilan University. Gilan, Iran. Email: rezasimbar@hotmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Although states are restricted from intervening in the affairs of other states without the approval and authorization of the Security Council, they use international rights and laws in various ways to justify their unilateral interventions in each other's internal affairs. Meanwhile, customary international law and the United Nations Charter generally prohibit the use of force in international relations. Thus, the main question of this research is: what international norms and laws do foreign actors use to intervene in the Syrian crisis? The hypothesis of this research is that opponents of the Syrian political regime, including the United States and its regional and international allies, have intervened in the Syrian crisis with the aim of equipping the opposition to the Syrian regime, weakening this regime, and containing and dismantling the resistance front centered around Iran in the region, often claiming to establish international peace and security and sometimes using humanitarian reasons. In contrast, Iran and Russia entered the Syrian conflict based on the principle of invitation and at the request of the legitimate government of Syria, and they have never intended territorial expansion or dominance over the region. Qualitative analysis methods have been used to analyze the research data.
Pages: 2291-2322	
Received: 2021/08/11	
Received in revised form: 2021/11/15	
Accepted: 2022/01/28	
Published online: 2024/12/21	
Keywords: <i>regulation, bar association, state intervention, monitoring, practice of law.</i>	
How To Cite	Dorj, Hamid; Simbar, Reza (2025). Investigating and evaluating the intervention of foreign actors in the Syrian crisis based on international norms and laws. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (4), 2291-2322. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.337740.3010
DOI	10.22059/JPLSQ.2022.337740.3010
Publisher	The University of Tehran Press. 



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره ۵: ۵۴، شماره ۴

زمستان ۱۴۰۳

Homepage: <http://jplsq.ut.ac.ir>

بررسی و ارزیابی مداخله بازیگران خارجی در بحران سوریه بر اساس هنجارها و قوانین بین‌المللی

حمید درج^۱ | رضا سیمبر^۲

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. رایانامه: Hamid.dorj@gmail.com
۲. نویسنده مسئول؛ استاد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. رایانامه: rezasimbar@hotmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۲۳۲۲-۲۲۹۱</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۴۰۱/۸/۰۲</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: اصل عدم مداخله، بحران سوریه، دکترین مسئولیت حمایت، مداخله بشردوستانه، منشور ملل متحد.</p>	<p>اگرچه دولت‌ها برای مداخله در امور کشورهای دیگر بدون تصویب و مجوز شورای امنیت محدودیت دارند، ولی آنها از حقوق و قوانین بین‌المللی به انحای مختلف برای توجیه مداخلات یکجانبه خود در امور داخلی یکدیگر استفاده می‌کنند. این در حالی است که قوانین عرفی بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد به‌طور کلی استفاده از زور را در روابط بین‌الملل منع می‌کنند. بدین ترتیب پرسش اصلی پژوهش این است که بازیگران خارجی برای مداخله در بحران سوریه از چه هنجارها و قوانین بین‌المللی استفاده می‌کنند؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که مخالفان نظام سیاسی سوریه از جمله آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای و بین‌المللی آن، با هدف تجهیز مخالفان رژیم سیاسی سوریه و از سوی تضعیف این رژیم و نیز مهار و فروپاشی جبهه مقاومت با محوریت ایران در منطقه، با ادعای برقراری صلح و امنیت بین‌المللی و گاهی اوقات با دلایل بشردوستانه به مداخله در بحران سوریه پرداختند؛ این در حالی است که دو کشور ایران و روسیه بر اساس اصل دعوت و به درخواست دولت قانونی سوریه وارد منازعه سوریه شدند و هرگز قصد توسعه‌طلبی ارضی و تسلط بر منطقه را نداشته‌اند. برای تحلیل داده‌های پژوهش از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.</p>
استناد	درج، حمید؛ سیمبر، رضا (۱۴۰۳). بررسی و ارزیابی مداخله بازیگران خارجی در بحران سوریه بر اساس هنجارها و قوانین بین‌المللی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۴ (۴)، ۲۳۲۲-۲۲۹۱.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.337740.3010 10.22059/JPLSQ.2022.337740.3010
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

بحران سوریه از مارس ۲۰۱۱ و در پی تظاهرات محدود و پراکنده مردمی که تحت تأثیر بهار عربی و تبلیغات رسانه‌های پرنفوذی مانند الجزیره بود، آغاز شد. نداشتن نیروی پلیس حرفه‌ای، دخالت ارتش و نیروهای امنیتی برای مهار بحران و شدت عمل نشان دادن این نیروها که از آموزش‌های لازم برای کنترل شورش برخوردار نبودند، به تدریج به کشته شدن افراد غیرنظامی و گسترش بحران به کل خاک سوریه منجر شد. در پی گسترش خشونت‌ها، بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای ذی‌نفع و تأثیرگذار، بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری‌های مختلفی را در قبال بحران سوریه اتخاذ و در این زمینه استدلالاتی را برای توجیه مداخله خود در بحران این کشور نیز مطرح کرده‌اند. در این زمینه، گزارش‌هایی در نیمه دوم سال ۲۰۱۱ توسط نهادهای حقوقی منطقه‌ای و بین‌المللی منتشر شدند که در آنها تأکید می‌شد نیروهای دولتی و شبه‌نظامیان، مرتکب نقض فاحش حقوق بشر به‌طور گسترده و سیستماتیک شده و ابعاد این خشونت‌ها به سطح جنایت علیه بشریت افزایش پیدا کرده و همه این اعمال با آگاهی و رضایت بالاترین مقامات دولتی بوده است. گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل توسط کمیسر عالی سازمان ملل در حقوق بشر در ۲۲ فوریه ۲۰۱۲، گزارش عفو بین‌الملل در اوت ۲۰۱۲ و گزارش‌های کمیسیون حقیقت‌یاب در نوامبر ۲۰۱۱، همگی در این زمینه قابل ارزیابی است. قطعنامه ۲۱۳۹ شورای امنیت در سال ۲۰۱۴، نیز به اتفاق آراء، خواهان فراهم کردن امکان دسترسی بیشتر جامعه بین‌المللی برای ارائه کمک‌های انسانی به سوریه از سوی طرف‌های درگیر از جمله دولت سوریه بود. دولت‌ها از لحاظ تئوریک مدعی بی‌اعتباری اصل عدم مداخله نیستند، بلکه در عمل و با نادیده گرفتن این اصل به حمایت و پشتیبانی مالی، لجستیکی، تسلیحاتی و آموزش معارضان سوری پرداخته و تعهدات قراردادی و عرفی خود به موجب حقوق بین‌الملل را در این زمینه نادیده گرفته‌اند. نکته اساسی اینکه دکتترین مداخله بشردوستانه و نیز مفهوم مداخله برای تأمین صلح و امنیت بین‌المللی که از سوی دولت‌های تسلیح‌کننده معارضان سوری مطرح می‌شود، نمی‌تواند استدلالی حقوقی در توجیه تسلیح معارضان سوری به‌شمار آید، زیرا از پشتوانه حقوقی و رویه بین‌المللی شایان توجهی برخوردار نیست و اساساً اثبات چنین وضعیتی با ابهامات گوناگونی روبه‌روست؛ به طوری که اگر مداخله به درخواست یک گروه داخلی در برابر یک دولت قانونی یا مستقر مجاز تلقی شود، دیگر مفهومی از اصل عدم مداخله باقی نخواهد ماند.

در بحران سوریه کشورهایمانند آمریکا و برخی کشورهای اروپایی و نیز برخی کشورهای عربی، همچون عربستان سعودی، قطر، ترکیه و امارات، علناً اقدام به کمک و تسلیح گروه‌های معارض مسلح کرده‌اند؛ این در حالی است که در عرصه بین‌المللی هر عملی که به نحوی حاکمیت و استقلال کشورها را تضعیف کند، ناقض قواعد حقوق بین‌الملل خواهد بود و بر اساس حقوق بین‌الملل دولت‌ها نمی‌توانند در

روابط بین‌المللی خود به زور متوسل شوند یا در امور داخلی دیگر دولت‌ها دخالت کنند. با وجود این تسلیح و ارسال نیروهای نظامی از سوی دولت یا دولت‌های دیگر به دولتی که درگیر جنگ و شورش داخلی شده است، اگر با رضایت و درخواست دولت سرزمینی انجام گیرد، مداخله در امور داخلی دولت‌ها نخواهد بود. بنابراین، کمک‌های ارسالی از سوی ایران و روسیه به دولت سوریه، که با درخواست و رضایت این دولت انجام می‌گیرد، مغایر اصل عدم مداخله نیست. واقعیت امر این است که جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل دعوت و به درخواست دولت قانونی سوریه و برای نجات سوریه و مسلمانان منطقه وارد منازعه سوریه شد و هرگز قصد مداخله و توسعه‌طلبی ارضی نداشته است. از آنجایی که آغاز منازعه سوریه با حمایت ترکیه، اسرائیل، آمریکا و عربستان در تجهیز و پشتیبانی همه‌جانبه داعش همراه بود و داعش را با همه امکانات بسیج کردند تا بازوی حیاتی و امنیتی و سرپل‌های حیاتی ایران را در خاورمیانه نابود کنند، از این رو ایران در کنار روسیه در یک اقدام دفاعی به حمایت از دمشق به‌عنوان متحدان منطقه‌ای خود پرداخت و در عین حال در سوریه بر راهکارهای سوری-سوری و مردم‌سالاری واقعی در این کشور تأکید کرد. بدین ترتیب پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش اصلی است که بازیگران خارجی برای مداخله در بحران سوریه از چه هنجارها و قوانین بین‌المللی استفاده می‌کنند؟ جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های تحقیق از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت می‌گیرد. در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و پدیده نیز از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.

۲. ابعاد و زمینه‌های شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه

از سال ۲۰۱۱ میلادی، سوریه درگیر جنگ داخلی طولانی شده است که به‌عنوان بخشی از موج اعتراضات بهار عربی علیه دیکتاتورهای خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز شد. درگیری سوریه به‌عنوان یکی از بحث‌برانگیزترین درگیری‌های سده بیست و یکم توصیف می‌شود. این درگیری به‌دلیل مداخلات چندین بازیگر خارجی و کشته شدن هزاران نفر که به تفاسیر متنوعی از جنگ داخلی سوریه منجر شده است، بحث‌برانگیز نامیده می‌شود. مداخلات قدرت‌های متخاصم مانند عربستان سعودی و ایران، ایالات متحده و فدراسیون روسیه، درگیری را به‌عنوان یک جنگ نیابتی بین این قدرت‌ها معرفی کرده است (Balanche, 2018: 98). گروه‌های تروریستی اسلامی مانند داعش و القاعده درگیری سوریه را به جنگ علیه تروریسم تبدیل کرده‌اند. مطالب قبلی ادعای بحث‌برانگیز و چندوجهی بودن جنگ سوریه را تأیید می‌کند. منشأ مناقشه اغلب در بهار عربی است که با موجی از انقلاب‌ها همراه بود که به شکل اعتراض علیه استبداد و حکومت‌های دیکتاتوری در خاورمیانه و شمال آفریقا شکل گرفت. تونس، مصر، لیبی و یمن شاهد بهار عربی بودند که نتایج متفاوتی به دنبال داشت. درحالی که زین‌العابدین بن علی و حسنی مبارک، رؤسای

جمهور سابق تونس و مصر پس از سلسله اعتراضات و تظاهرات استعفا دادند؛ بهار عربی با جنگ‌های داخلی در لیبی و یمن به اوج خود رسید. بهار عربی در سوریه به دلیل شروع یک جنگ داخلی مسیری شبیه به لیبی را طی کرد (Lynch et al., 2014: 4). بهار عربی در سوریه پس از دستگیری و شکنجه بچه‌های مدرسه‌ای به خاطر نوشتن و کشیدن نقاشی‌های ضد اسد روی دیوار مدرسه آغاز شد که روی آن نوشته شده بود: «اکنون نوبت شماست؛ دکتر». این بیانیه بیانگر این باور بود که سرنوشت اسد مشابه دیکتاتورهای سرنگون شده در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا خواهد بود. این امر به اعتراضاتی منجر شد که در ۱۸ مارس ۲۰۱۱ با سیل معترضان در خیابان‌های درعا آغاز شد. مشخصه این اعتراضات ابراز مخالفت و ناراضی‌هایی علیه رژیم اسد بود. معترضان موارد نقض حقوق بشر، بیکاری، توزیع نابرابر ثروت و فساد را از جمله موارد دیگر ذکر کرده‌اند. با این حال، نیروهای طرفدار دولت از تظاهرات با خشونت استقبال کردند و به سوی معترضان غیرمسلح آتش گشودند. جدای از کشته‌ها و جراحات متعدد، نتیجه آن فرار دسته‌جمعی از ارتش بود. سربازان و افسرانی که تمایلی به شلیک به معترضان نداشتند از کشور فرار کردند یا به گروه‌های شورشی پیوستند. حملات مداوم از هر دو طرف به درگیری داخلی تمام عیار تبدیل شد که به عنوان جنگ داخلی سوریه توصیف می‌شود (Ogunnowo & Chidozie, 2020: 5).

جدا شدن بخشی از ارتش سوریه در مخالفت با سیاست‌های دولت اسد و حمایت ترکیه و کشورهای غربی از این بخش از ارتش به تشکیل ارتش آزاد در سوریه و مبارزه این گروه در شمال سوریه علیه رژیم اسد منجر شد. همزمان با شکل‌گیری ارتش آزاد، شاخه سوری جبهه النصره و بعدها گروه تروریستی خلافت اسلامی داعش نیز فعالیت‌های خود را با حمایت دولت عربستان در سوریه آغاز کردند و بدین‌گونه سوریه صحنه نبرد گروه‌های افراطی و ارتش آزاد با دولت اسد شد. علاوه بر این، گروه‌های تکفیری، گروه‌های کُردی، مسیحیان و اعراب که با هم نیروهای دموکراتیک سوریه خوانده می‌شوند و نیز جیش الفتح که مورد حمایت عربستان، ترکیه و قطر است و تعداد دیگری از گروه‌های نظامی تکفیری در این منازعه شرکت دارند. حزب‌الله نیز یکی از نیروهایی است که در کنار اسد و ایران با تروریسم در سوریه مبارزه می‌کنند (قنبری و فرهادی‌بابادی، ۱۴۰۰: ۲۸۷). اما منازعه سوریه به دلایل دیگری نیز پیچیده شد.

به گفته مرکز تحقیقات سیاست سوریه، درگیری‌های سوریه بی‌ثباتی منطقه‌ای را ایجاد کرده و تاکنون به کشته شدن بیش از ۴۷۰۰۰۰ نفر منجر شده است. علاوه بر این، یازده میلیون سوری آواره شده‌اند، بیش از ۱۴۰۰۰ مورد ثبت شده از مرگ بر اثر شکنجه وجود داشته است. همچنین استفاده گسترده دولت سوریه از سلاح‌های شیمیایی ممنوعه بین‌المللی، بمب‌های بشکه‌ای ذاتاً بدون تبعیض، مهمات خوشه‌ای، و استفاده بی‌رویه از سلاح‌های آتش‌زا وجود داشته است. تخریب خانه‌ها، مدارس، مشاغل، بیمارستان‌ها، جاده‌ها و زیرساخت‌ها صدها میلیارد دلار برآورد شده است. حداقل ۸۰ درصد از مردم سوریه زیر خط فقر بین‌المللی زندگی می‌کنند. کمبود غذا، برق و سوخت امری عادی است. بیش از

۹ میلیون سوری به منابع غذایی کافی دسترسی ندارند. جنگ داخلی سوریه کاملاً ملت را ویران کرده است. بحران بشردوستانه در سوریه از جدی‌ترین و پراکنده‌ترین بحران‌ها در جهان است که با حدود ۶/۹ میلیون آواره داخلی و تقریباً ۵/۶ میلیون پناهنده ثبت‌شده در کشورهای همسایه همراه است (Scharf et al., 2020: 6-7). ارزیابی بشردوستانه سازمان ملل در سوریه برای سال ۲۰۲۲ نشان داد که افراد بیشتری بیش از ۱۴/۶ میلیون نفر از زمان آغاز درگیری نیازمندند. اکنون ناامنی غذایی در نظر گرفته می‌شود. برنامه جهانی غذا در اوت ۲۰۲۲ اعلام کرد که تعداد سوری‌هایی که با ناامنی غذایی مواجه‌اند؛ ۵۱ درصد بیشتر از سال ۲۰۱۹ بوده است (Humud, 2018: 11).

شکاف و چنددستگی داخلی، یافتن یک راه‌حل جامع برای منازعه سوریه را دشوار ساخته است. صدها شبه‌نظامی جهادی تکفیری علیه دولت اسد و علیه خود می‌جنگند. گفت‌وگوهایی برای حل منازعه سوریه در آستانه قزاقستان در ژانویه ۲۰۱۷ صورت گرفت و این گفت‌وگوها بین ترکیه، ایران و روسیه که در تقابل با مذاکراتی است که آمریکا در قالب مذاکرات ژنو به پیش می‌برد، صورت گرفت. این امر حاکی از نقش مهم قدرت‌های خارجی در این منازعه است و نشان می‌دهد توازن قوا به نفع ایران و سوریه تغییر یافته و آمریکا و عربستان سعودی دارای نفوذ کمتری در منطقه هستند (Bonsey, 2017: 5). پس از تقابل میان آمریکا و ترکیه بر سر مسئله کردهای سوریه و جدا شدن ترکیه از آمریکا به لحاظ سیاسی، ترکیه بیش از پیش به سمت شرق به مرکزیت روسیه در سطح بین‌الملل و به سمت ایران در سطح منطقه‌ای متمایل شد و در این زمینه در کنار ایران و روسیه، مذاکرات آستانه را دنبال می‌کند. این امر زمینه‌های نزدیکی هر چه بیشتر ترکیه به ایران و تقابل بیشتر با آمریکا را ایجاد کرد (درج و مسعودنیا، ۱۳۹۸: ۱۱۷).

۳. مبانی و مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل

یکی از اصول حقوقی بین‌الملل که در ادبیات سیاسی کاربرد زیادی دارد، اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌هاست. اصل عدم مداخله که یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و از جمله حقوق و تکالیف بنیادین دولت‌هاست، از اصول اساسی جامعه بین‌المللی است که ریشه در اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها دارد. اصل عدم مداخله که باید مبنای آن را در حقوق بین‌الملل عرفی جست‌وجو کرد؛ در برخی از اسناد بین‌المللی نیز انعکاس پیدا کرده است (کدخدایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۱). این اصل در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد، بند ۸ ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل، اعلامیه‌های شماره ۲۱۳۱ مصوب ۱۹۶۵ و اعلامیه شماره ۲۶۲۵ مصوب ۱۹۷۰ مجمع عمومی ملل متحد، ماده ۱۵ منشور بوگوتا، ماده ۸ پیمان ورشو، اصل ۶ سند نهایی هلسینکی و ماده ۲۷ کنوانسیون اروپایی درباره حل مسالمت‌آمیز اختلافات مورد تصریح قرار گرفته است (بهمنی قاچار، ۱۳۹۱: ۱۰۹). با وجود جایگاه اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل، ارائه

تعریفی واحد از آن دشوار است. با وجود این، برخی از تعاریف ارائه شده در خصوص اصل عدم مداخله از این قرار است: بنابر اعتقاد عده‌ای، اصل عدم مداخله «اصلی است که بر اساس آن دولت‌ها موظف‌اند که از دخالت در اموری که حقوق بین‌الملل آنها را در قلمرو صلاحیت داخلی دولت‌ها دانسته است، خودداری کنند». همچنین بیان شده است که این اصل بدین معناست که دولت‌ها نباید با یک روش زورگویانه در امور داخلی دیگران دخالت کنند. بنابر تعریفی دیگر، اصل عدم مداخله «قاعده‌ای است که دولت‌ها در رفتار فی‌مابین به‌گونه‌ای رفتار کنند که مداخله یک استثنا دانسته شود» (جاوید و محمدی، ۱۳۹۵: ۷۳-۷۴). در این میان، قطعنامه‌های مجمع عمومی اهمیت ویژه دارد. قطعنامه ۲۶۲۵ درباره اصول حاکم بر روابط دوستانه بین دولت‌ها در این باره بیان می‌دارد: «هیچ دولتی یا هیچ گروهی از دولت‌ها، به هر دلیل، حق مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر را ندارند. در نتیجه، نه تنها مداخله مسلحانه، بلکه هرگونه مداخله علیه دولت یا ارکان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی آن مغایر با حقوق بین‌الملل است» (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۵۰).

علاوه بر این، بیانیۀ قابل پذیرش نبودن مداخله در امور داخلی دولت‌ها و حفاظت از حاکمیت و استقلال آنها نیز اظهار می‌کند: «هیچ دولتی نباید به سازماندهی، تأمین مالی، تحریک، تشویق یا تحمل فعالیت‌های مسلحانه و خرابکارانه و تروریستی که به منظور سرنگونی رژیم یا دخالت در آشوب‌های داخلی دولتی دیگر صورت می‌گیرد، مبادرت ورزد. با پذیرش توصیف تسلیح شورشیان به منزله توسل به زور، واضح است که تسلیح معارضان سوری مداخله غیرقانونی را شکل می‌دهد. در این زمینه آنتونیو کاسسه^۱، یکی از حقوقدانان برجسته در زمینه حقوق بین‌الملل اصل عدم مداخله را گرایشی جهانی معرفی می‌کند که در سه قاعده عرفی گنجانده شده است: الف) اصل عدم دخالت در امور دولت‌های دیگر؛ ب) الزام دولت‌ها به عدم حمایت از سازمانی که علیه مصالح دولت دیگر اقدام می‌کند؛ ج) کمک نکردن به شورشیان هنگام جنگ داخلی (احمدی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۷۹). بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد با صراحت بیشتری بر اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها تأکید کرده و هرگونه دخالت را صرفاً در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد مجاز دانسته است. در این بند بیان شده است: «هیچ‌یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزء صلاحیت داخلی هر کشوری است، دخالت کند و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور کند. اما این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد کرد (بهمنی قاچار، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

اصل منع مداخله در رویه قضایی بین‌المللی نیز جایگاهی برجسته دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در

1. Antonio Cassé

قضایای متعدد بر این ممنوعیت تأکید کرده است. تعریفی که دیوان از اصل عدم مداخله ارائه داده عبارت است از حق هر دولت مستقل به اینکه امور خود را بدون دخالت خارجی انجام دهد. دیوان در شرح این سخن مداخله را شامل مداخله مستقیم و غیرمستقیم می‌داند و اعلام می‌کند مداخله زمانی غیرقانونی است که با روش‌های قهرآمیز، به‌ویژه اعمال زور، خواه به شکل مستقیم در قالب اقدام نظامی، خواه به روش غیرمستقیم به صورت حمایت از فعالیت‌های براندازانه در کشور دیگر انجام گیرد. همچنین دیوان در قسمتی دیگر از رأی خویش در قضیه نیکاراگوئه، تأکید می‌کند؛ صرف تأمین مالی مخالفان و شورشیان داخلی بدون شک مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، دیوان درمی‌یابد که ایالات متحده آمریکا با آموزش، تسلیح، ارائه تجهیزات، تأمین مالی و پشتیبانی از نیروهای کنترا تعهد خود را در زمینه عدم مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی نقض کرده است (احمدی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۷۷-۸۷۸).

۴. اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها از منظر حقوق بین‌الملل

تاکنون تعریف دقیق و مشخصی از حق تعیین سرنوشت ارائه نشده است و برای رسیدن به درکی روشن از مفهوم حق تعیین سرنوشت، بیشتر به ویژگی‌های این حق اشاره می‌شود. پروفیسور مایکل اکهرست^۱ در کتاب کلیات حقوق بین‌الملل نوین، حق تعیین سرنوشت را این‌گونه تعریف می‌کند: «حقی است که مردم یک سرزمین به موجب آن سرنوشت و شئون سیاسی و حقوقی آن سرزمین را تعریف می‌کنند تا از طریق تأسیس دولت جدید یا اینکه بخشی از یک دولت دیگر شوند». فرهنگ روابط بین‌الملل، حق تعیین سرنوشت را حقی می‌داند که متعلق به گروهی از مردم است که خود را جدا و متمایز از ملت‌ها می‌دانند و کاملاً حق دارند سرزمینی را که می‌خواهند در آن زندگی کنند و نوع حکومتی را که می‌خواهند داشته باشند، برای خود تعیین کنند (اکبری لالیمی، ۱۳۹۵: ۶۲). حق تعیین سرنوشت اگرچه در درجه اول به مردمان سرزمین‌های اشغال شده تعلق دارد تا از آن برای رهایی از استعمار خود بهره برند؛ لیکن نمی‌توان این حق را محدود به همین سطح کرد، بلکه همه مردمان در تمام کشورهای مستقل سیاسی هم خواهند توانست از این حق بهره‌مند شوند تا سرنوشت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را خودشان رقم زنند. رئیس اسبق دیوان بین‌المللی دادگستری در همین زمینه معتقد است که حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، اصلی عام و دارای اطلاق است و همه ملت‌ها را در برمی‌گیرد و می‌تواند به‌عنوان معیار سنجش مشروعیت دولت‌های حاکم بر کشورها استفاده شود (پروین و فقهوری بیلندی، ۱۳۹۱: ۵۰-۵۱). نکته شایان توجه در بحث حاضر آن است که امروزه بی‌تردید قواعد اساسی مبین حقوق بنیادین بشر از جمله

1. Michael Echart

حق تعیین سرنوشت در زمره قواعد آمره قرار دارند که به هیچ روی تخلف از آنها مجاز نیست و تعهدات دولت‌ها نیز به رعایت این گونه اصول و هنجارهای بنیادین حقوق بشر، تعهداتی مطلق و غیرمشروط و همگانی قلمداد می‌شود (پارسامهر و میرموسوی، ۱۳۹۹: ۳۷۸-۳۷۹).

با توجه به مراتب پیش‌گفته و شناسایی حق تعیین سرنوشت در اسناد و آرای بین‌المللی برای همه ملت‌ها، استیفا و اجرای این حق به لحاظ تعارض با منافع دولت‌های حاکم، همواره با موانع و محدودیت‌هایی از جمله اصل عدم مداخله و مهم‌تر از همه مسئله صلح و امنیت بین‌المللی مواجه بوده است. از طرف دیگر، امروزه با توجه به کثرت گروه‌ها و اقلیت‌های مدعی جدایی‌خواهی در اقصی نقاط جهان با این نگرش که جدایی این گروه‌های تجزیه‌طلب، نیز خودبه‌خود موجب اغتشاش و هرج‌ومرج و بی‌ثباتی در عرصه بین‌المللی می‌شود و در نتیجه صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌افکند، در حقوق بین‌الملل هیچ حقی مبنی بر جدایی این گروه‌ها از دولت مرکزی و تشکیل دولت مستقل یا ادغام در دولت دیگر شناسایی نشده است (اکبری لالیمی، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۵). در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بسیاری از دولت‌های در حال توسعه و سوسیالیست بر این باور بودند که مردمی که حق تعیین سرنوشتشان نقض می‌شود، نه تنها از حق توسل به زور مسلحانه برخوردارند؛ بلکه می‌توانند کمک‌هایی از جمله کمک‌های تسلیحاتی از دیگر دولت‌ها دریافت کنند. این حق در بعضی از اسناد مجمع عمومی سازمان ملل، تحت عنوان «مشروعیت مبارزه مردم برای آزادی از نظام‌های استعماری و اشغالگر و نژادپرست با توسل به همه ابزارهای در دسترس، از جمله مبارزه مسلحانه» آمده است (احمدی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۸۵).

نکته حائز اهمیت آن است که در دوران جنگ سرد، با تصویب مجمع عمومی سازمان ملل، بر این امر تأکید شد که فقط «نهضت‌های آزادی‌بخش»، حق مبارزه مسلحانه را در اعمال حق تعیین سرنوشت دارند. در این قطعنامه، که با اجماع تصویب شد، مبارزه مسلحانه در جهت اعمال حق تعیین سرنوشت فقط از سوی نهضت‌های آزادی‌بخش مشروع دانسته شد. حتی اگر بپذیریم حق تعیین سرنوشت در سوریه قابل تحقق است؛ این موضوع که آیا دولت‌های خارجی می‌توانند به تأمین تسلیحاتی مردم در حال مبارزه برای اعمال حق تعیین سرنوشت مبادرت ورزند؛ حل نشده باقی می‌ماند (Schmitt, 2014: 155). به عبارتی، اگر پذیرفته شود مردمی که برای اعمال حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کنند از حق دریافت پشتیبانی در قالب دریافت سلاح از دولت‌های ثالث برخوردارند و در صورتی که پذیرفته شود این حق در سناریوهای اعمال حق تعیین سرنوشت داخلی نیز بسط یافته است، باید پذیرفت در شرایط حاضر در سوریه قابل اعمال نخواهد بود؛ زیرا مخاصمه مسلحانه جاری در سوریه ناشی از تبعیض مبتنی بر نژاد یا دین نیست، بلکه نمونه‌ای کلاسیک از توسل به زور مسلحانه از سوی افراد علیه حاکمیتی است که به‌زعم آنها غیردموکراتیک است؛ در نتیجه، به جنگ تمام‌عیار داخلی و از سویی، تلاش دولت اسد برای سرکوب شورش‌ها و تأمین امنیت و حفظ حاکمیت سوریه منجر شده است.

باید به این مهم نیز اشاره شود که بهرغم ادعای دولت‌های حامی معارضان سوری بر اینکه این معارضان نماینده قانونی ملت سوریه‌اند، تعداد زیادی از مبارزان مخالف دولت سوریه را جنگجویان خارجی تشکیل می‌دهند. این موضوع روشن می‌کند که معارضان سوری نماینده اکثریت مردم سوریه نیستند و با عنایت به این مهم که حق تعیین سرنوشت متعلق به اکثریت ملت است؛ صحبت از شمول حق تعیین سرنوشت به معارضان سوری سالبه به انتفای موضوع خواهد بود. علاوه بر این، بر اساس قانون اساسی سوریه، پیش از اصلاحات، نظام تک‌حزبی بر این کشور حاکم بوده و فقط حزب بعث حق فعالیت رسمی داشته است. اما بر مبنای همه‌پرسی ۲۶ فوریه ۲۰۱۲، حزب‌های دیگر نیز می‌توانند آزادانه در سوریه فعالیت کنند. علاوه بر این، حضور ۶۵ درصدی مردم سوریه در همه‌پرسی قانون اساسی در فوریه ۲۰۱۲، مشارکت ۶۰ درصدی مردم در انتخابات شوراهای محلی در سوریه و همچنین کسب اکثریت مطلق آرا از سوی بشار اسد در انتخابات ریاست جمهوری ۳ ژوئن ۲۰۱۴ که از نوع نخستین انتخابات ریاست جمهوری سوریه بود و مخالفان آن را تحریم کرده بودند، نشان‌دهنده جنبه قانونی و مقبولیت دولت بشار اسد نزد قاطبه سوریان و بی‌استدلالی استناد به حق تعیین سرنوشت در توجیه اعتراضات سوریه است (احمدی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۸۷-۸۸۹). همچنین در این زمینه انتخابات پارلمانی سوریه در سال ۲۰۱۶ حائز اهمیت است که از بین سه هزار و پانصد نامزد انتخابات، دویست کرسی از دویست‌وپنجاه کرسی مجلس ملت (مجلس الشعب) را حزب حاکم و متحدانش به‌دست آوردند. از این‌رو شناسایی شورای مخالفان سوریه، به‌منزله نماینده یا نمایندگان مشروع مردم سوریه، توسط تعدادی از دولت‌ها، مشروعیت دولت اسد را از بین نمی‌برد. بر این اساس، با توجه به فرجام انتخابات آزاد سوریه، حق تعیین سرنوشت به مخالفان سوری تعلق نمی‌گیرد، زیرا دولت اسد مصداق نظام استعماری یا اشغالگر یا رژیم نژادپرست نخواهد بود. با بررسی موارد مذکور می‌توان استدلال کرد که تسلیح معارضان سوری از سوی دولت‌ها نقض قواعد کلی حقوق بین‌الملل، به‌ویژه اصل منع توسل به زور و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها و اصل حق ملت‌ها در زمینه تعیین سرنوشت خویش، به‌شمار می‌آید.

۵. مبنای مداخله ایران و روسیه بر اساس دعوت دولت سوریه

بر اساس ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد استفاده از زور علیه تمامیت ارضی سایر کشورها و یا تهدید استقلال سیاسی هر ملتی ممنوع شده است. از این‌رو مداخله مسلحانه در قالب دعوت و رضایت کشور میزبان در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی در صلاحیت کشور میزبان است و این مداخله بر اساس اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها و تعهد دولت‌ها در احترام به شخصیت بین‌المللی سایر کشورها انجام شده است، از این‌رو ورود نیروهای مسلح دولت ثالث که جزء طرفین درگیری نباشد بر اساس درخواست و رضایت کشور میزبان

پذیرفته شده است. از این رو استدلال مشترک دولتهایی که مداخله خود در امور دولت‌های دیگر را توجیه می‌کنند، این است که آنها بر اساس اصل دعوت اقدام به مداخله کرده‌اند و از این رو با رضایت آن دولت اقدام به حضور و مداخله در آن کشور کرده‌اند. بدین علت که دولت‌ها دارای حاکمیت هستند؛ همان گونه که در بند ۲(۴) منشور سازمان ملل بر آن تأکید شده است. از لحاظ نظری، این دولت‌ها می‌توانند دولت‌های دیگر را راضی کنند تا از زور نظامی در چارچوب مرزهای سرزمینی آنها بدون نقض قوانین بین‌المللی استفاده کنند. این امر همچنین با هنجارهای بین‌المللی که حاکمیت دولت‌ها بر سرزمین خود را ترجیح می‌دهند نیز سازگار است. گاهی ورود نیروهای مسلح دولت ثالث بر اساس دعوت شورای امنیت سازمان ملل معتبر است؛ اما در حقوق بین‌الملل هرگونه دخالت غیرقانونی در مداخلات مسلحانه غیر بین‌المللی به صراحت ممنوع شده است. دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه نیکاراگوئه مخالفت خود را با دخالت مسلحانه در امور داخلی این کشور اعلام کرد و بر اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها تأکید کرد. اما این قضیه کاملاً متفاوت از موضوع سوریه است، زیرا در نیکاراگوئه، آمریکایی‌ها در مقابله با دولت قانونی این کشور به شورشیان کمک کردند، این در حالی است که در سوریه، دو کشور ایران و روسیه با درخواست و رضایت دولت قانونی این کشور اقدام به اعزام مستشار نظامی و یا ... کرده‌اند (قنبری و فرهادی‌بابادی، ۱۴۰۰: ۲۹۱) و از نظر قواعد حقوق بین‌الملل، مداخله در امور داخلی سوریه محسوب نمی‌شود.

جمهوری اسلامی ایران اولین کشوری بود که در پاسخ به درخواست کمک از سوی مقامات دمشق در بحران سوریه مداخله کرد. این کشور برای مدت طولانی حضور نیروهای رزمی خود در سوریه را رسماً تکذیب می‌کرد و مدعی بود که صرفاً «توصیه نظامی» به نیروهای اسد در مبارزه با گروه‌های تروریستی ارائه می‌دهد. با این حال، گزارش‌های متعددی حاکی از آن است که ایران یک مأموریت اعزامی مهم شامل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و چند مقام عالی‌رتبه به سوریه فرستاده کرده است. به گفته برخی کارشناسان، ایران ممکن است تا ۳۰۰۰ نیرو به سوریه اعزام کرده باشد (Dehghanpisheh, 2015: 7). با در نظر گرفتن این نگرش مخفیانه ایران، بدیهی است که چرا این کشور نامه توجیهی این مداخله نظامی را به شورای امنیت سازمان ملل ارسال کرده است. با وجود این، به تدریج و همچنین به دلیل افزایش تلفات سربازان ایرانی در سوریه، مقامات تهران اعتراف به نقش‌آفرینی خود در تحولات این کشور کردند و از درخواست کمکی که توسط دولت سوریه ارائه شد، به عنوان توجیه قانونی استفاده کردند. حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، وجود «ائتلاف بین ایران، عراق، سوریه و روسیه» را تأیید کرد و توضیح داد که «مستشاران نظامی» ایرانی به دعوت دولت‌های این دو کشور در سوریه و عراق حضور دارند. بر عکس، روسیه از همان ابتدا مداخله نظامی خود علیه داعش در سوریه را پنهان نکرد و به وضوح از استدلال دعوت «دولت قانونی» سوریه به عنوان یک توجیه قانونی استفاده کرد. مداخله نظامی روسیه در سوریه از ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ با حملات هوایی گسترده آغاز شد. در این خصوص نیروهای پشتیبانی روسیه

در برخی مناطق سوریه مانند پایگاه دریایی روسیه در طرطوس مستقر شدند و حملات هوایی و موشکی را علیه مواضع و پایگاه‌های داعش در خاک جمهوری عربی سوریه انجام دادند (Simpson et al., 2022: 19). در این زمینه، آنچه از نگاه حقوق بین‌الملل می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، مبنای مداخله دولت روسیه در بحران سوریه است. مقامات روس مداخله خود را در این بحران بر مبنای «مداخله بر اساس دعوت» حکومت قانونی دمشق توجیه کرده‌اند. در واقع، در نامه مورخ ۱۵ اکتبر ۲۰۱۵ نماینده دائمی فدراسیون روسیه در سازمان ملل متحد خطاب به رئیس شورای امنیت آمده است: «... در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهوری دولت عربی سوریه، آقای بشار اسد که به‌منظور ارائه کمک نظامی برای مبارزه داعش و دیگر گروه‌های تروریستی فعال در سوریه، فدراسیون روسیه در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ با هدف قرار دادن تأسیسات این تشکل‌های تروریستی، اقدام به انجام حملات هوایی و شلیک موشک در سرزمین جمهور عربی سوریه نمود. ...» (کرم‌زاده و علیزاده، ۱۳۹۹: ۱۰۱-۱۰۲).

سوریه از این حملات استقبال کرد و مداخله روسیه را کاملاً قانونی معرفی کرد و از سایر کشورها خواست تا با جانبداری از روسیه و سوریه و همکاری با نیروهای دولتی «به قوانین بین‌المللی احترام بگذارند». از آن زمان، دولت بشار اسد هرگز از ابراز رضایت و حمایت خود از مداخله نظامی روسیه دست برداشت. سپتامبر ۲۰۱۸، نیز مقامات دمشق از مسکو دعوت کردند تا حملات هوایی علیه مواضع داعش در الرقه و پالمیرا انجام دهد. در فوریه ۲۰۱۹، ایرانی‌ها نیز تأیید کردند که حضورشان در سوریه قانونی بوده است و استدلال کردند که آنها توسط دولت اسد وارد سوریه شدند (Scharf et al., 2020: 11). مداخله روسیه در سوریه در سپتامبر ۲۰۱۵، یک سال پس از آغاز دخالت آمریکا در بحران سوریه آغاز شد. با این حال، پیش از این، دولت روسیه از روزهای اولیه درگیری در سال ۲۰۱۱ حمایت خود را از دولت تحت رهبری اسد و نیروهای آن ابراز کرده بود. تصمیم برای مداخله در درگیری طولانی‌مدت با دعوت دولت سوریه تقویت شد. به‌عبارت دیگر، دعوت سوریه از روسیه برای مداخله در درگیری‌های خود، انگیزه دوم را برای مداخله مسکو در بحران سوریه ایجاد کرد. این اقدام منحصربه‌فرد، ابعاد متفاوتی از بحث در مورد مشروعیت استفاده از زور در درگیری را برانگیخته است. بر خلاف همتای غربی خود، دولت روسیه به‌طور مستمر ادعای استفاده مشروع از نیروی نظامی را دارد؛ زیرا عملیات آن بر اساس دعوت رسمی از سوی دولت سوریه است. مسکو از این دعوت به‌عنوان یک نقطه کلیدی یاد می‌کند و از غرب به‌دلیل استفاده «غیرمشروع» از زور در خاک سوریه انتقاد می‌کند (Ogunnowo & Chidozie, 2020: 7-8). در همکاری تنگاتنگ میان نیروهای سوری و نظامیان اعزامی از سوی مسکو این نکته را نیز به ذهن ناظران سیاسی متبادر می‌کند که رضایت دولت سوریه با روشنی و شفافیت به دولت روسیه اعلام شده و حدود زمانی و مکانی آن نیز از سوی مقامات نظامی روسیه رعایت شده است (Bannelier-Christakis, 2016: 761). درحالی‌که بسیاری کشورها بر اساس اصل دعوت عمل می‌کنند، اما شرایط و

زمینه‌ای که در چارچوب آن به مداخله دولت‌ها در امور دیگر کشورها رضایت داده می‌شود؛ مهم است و همچنین می‌تواند اقدامات دولت‌ها در سوریه را توضیح دهد. رضایت باید نیت روشن، حقیقی و داوطلبانه دولت مداخله‌کننده را نشان دهد. به عبارت دیگر، مداخله دولت‌ها در امور سایر کشورها باید بر اساس نیت روشن و حقیقی و داوطلبانه باشد.

از این رو حضور مستشاری ایران و مداخله نظامی روسیه در بحران سوریه، با رضایت دولت سوریه و دعوت این کشور از متحدان خود برای مقابله با شورشیان، بر اساس اصل حاکمیت در سرزمین سوریه صورت گرفته است. بر این اساس، در چارچوب اصالت حاکمیت و اصل عدم توسل به زور مصرح در ماده ۲ فصل اول منشور ملل متحد، دولت سوریه از دیدگاه حقوق بین‌الملل، به‌عنوان دولت قانونی مستقر در این کشور می‌تواند دولت‌های دیگر را از توسل به زور علیه خود منع کرده و سپس برای اعاده تمامیت ارضی خود از هر طریق بکوشد و از دیگر دولت‌های عضو ملل متحد نیز استمداد بطلبد. در این زمینه روسیه و ایران نیز در اجرای این اصل منشور و به خواست دولت سوریه جهت رفع مخاصمه دست به مشاوره و مداخله نظامی در این کشور زده‌اند (citlioglu, 2020: 10-11). در اجرای اصل عدم مداخله در جنگ‌های داخلی، هیچ دولت ثالثی نمی‌تواند به سود یکی از بازیگران، خواه دولت باشد، خواه یک گروه شورشی، وارد نزاع شود. بسیار جالب است که این اصل به‌صراحت برای محکوم کردن مداخله روسیه مورد استناد قرار نگرفته است. در این خصوص باید یادآور شد که مقامات روس تنها به رضایت معتبر و قبلی دولت دمشق اکتفا نکرده‌اند، بلکه به هدف مداخله نیز توجه داشته‌اند که همانا مقابله با گروه‌های تروریستی بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت است. در مقابل، اگر به گفتمان رسمی دولت روسیه توجه شود، مقامات روسیه منکر آن‌اند که هدف از این دخالت سرکوب نیروهای شورشی سوریه است (Bannelier-Christakis, 2016: 764). از این رو مقامات روسیه علاوه بر توجیه مداخلات مسکو بر اساس دعوت، اعلام کردند که کرملین در حال مبارزه با تروریست‌ها در سوریه است و از این طریق ضمن جلوگیری از سقوط اسد در دمشق، درصد جلوگیری از تأثیرگذاری تحولات سوریه بر معادلات سیاسی و امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز برآمده است. از سال ۲۰۱۱ میلادی و با آغاز بحران سوریه و نقش‌آفرینی اسلام‌گرایان سلفی آسیای میانه و قفقاز در ارتکاب خشونت‌های بی‌سابقه و همچنین نفوذ بالای آنها در سازمان‌های تروریستی جبهه النصره و داعش، نگرانی‌ها در خصوص بازگشت این عناصر و گسترش امواج افراط‌گرایی مذهبی در این منطقه بالا گرفته است. به گونه‌ای که سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای آسیای میانه و قفقاز در آخرین نشست خود از پدیده‌ای به نام «کوچ و انتقال طالبانیسم به قلمرو قفقاز و آسیای مرکزی» اظهار نگرانی کرده‌اند (زرگر و سلیمی، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

از سال ۲۰۱۳ میلادی، داعش با رهبری ابوبکر البغدادی، نظارت و حاکمیت خود بر بخش‌های گسترده‌ای از سرزمین عراق و سوریه را به دست گرفت تا خلافتی مذهبی تأسیس کند. پس از درخواست

کمک نوری المالکی، نخست‌وزیر وقت عراق، از ایالات متحده در خصوص سرکوب گروه داعش در عراق، دولت ایالات متحده ائتلافی از دولت‌های متحد خود برای مبارزه با داعش تشکیل داد و از اوت ۲۰۱۴ شروع به بمباران اهداف داعش در عراق کرد. از سپتامبر ۲۰۱۴ عملیات نظامی ائتلاف به قلمروی سوریه نیز گسترش یافت؛ با این بهانه که دولت سوریه بهشت امنی در اختیار داعش قرار داده است. به دنبال این اقدام نیروهای ائتلاف، روسیه و ایران نیز در حمایت از دولت اسد به مداخله داخلی سوریه وارد شدند. آنچه دخالت روسیه و ایران را در مداخله سوریه از سایر دولت‌ها متمایز می‌کند، دعوت دولت اسد از این دو دولت بود (علی‌محمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۶۳-۱۶۲). از این رو، با توجه به اینکه دولت سوریه عموماً و علناً اقدامات روسیه و ایران را مورد سرزنش قرار نداده است، از این رو به نظر می‌رسد اعتبار و مشروعیت رضایت و درخواست دولت قانونی اسد برای مداخله روسیه و ایران بسیار بدیهی است.

همچنان که دیدیم، ایران و روسیه مبنای مداخله خود در بحران سوریه را رسماً دعوت رئیس‌جمهور سوریه برای مقابله با گروه‌های تروریستی قرار داده‌اند. این موضع در نقطه مقابل دیگر کشورهای غربی قرار داده است که اقدامات خود را اغلب بر اساس دفاع مشروع یا اغراض بشردوستانه توجیه می‌کنند. در واقع، در چنین وضعیتی ما در برابر یک استدلال حقوقی کلاسیک در حقوق بین‌الملل قرار داریم که در حقوق بین‌الملل موضوعه تثبیت شده است. این استدلال مبتنی بر رضایت مقامات دولتی است که موضوع مداخله قرار گرفته است. از نگاه حقوق بین‌الملل سنتی چنین دعوتی در حکم رضایت دولت موضوع مداخله است و خصلت نامشروع بودن مداخله را زائل می‌کند (کرمزاده و علیزاده، ۱۳۹۹: ۱۰۲). از این رو مقامات دمشق استدلال کرده‌اند که بر اساس اصل حقوقی دعوت از اقدامات و تحرکات دو دولت روسیه و ایران در صحنه سیاست سوریه دفاع می‌کنند و مداخله آنها را در امور سوریه مشروع می‌دانند.

اما موضوع اساسی اینکه تنها حکومت رسمی یک کشور که مورد شناسایی بین‌المللی قرار گرفته است، می‌تواند برای مداخله نظامی از یک دولت خارجی در سرزمین خود دعوت به عمل آورد. نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، جایگاه قانونی حکومت سوریه برای اعطای رضایت به مداخله نظامی است. شایان ذکر است که شمار شایان توجهی از دولت‌ها منکر مشروعیت رژیم بشار اسد به‌عنوان نماینده مردم سوریه هستند. با این همه حقیقت آن است که همین دولت‌ها خواه عرب یا غربی، در سطوح مختلف دیپلماتیک با نمایندگان حکومت مرکزی سوریه به‌عنوان نمایندگان دولت سوریه تعامل می‌کنند. در سازمان ملل متحد، هیأت نمایندگی دمشق همچنان به وظایف سیاسی خود در این سازمان جهانی ادامه می‌دهد. حتی زمانی که مجمع عمومی خشونت مسلحانه مقامات سوریه علیه مردم این کشور را محکوم می‌کند، بی‌تردید منظور از مقامات دمشق، حکومت کنونی سوریه است. بنابراین باید اذعان کرد که حتی از سوی مخالفان، حکومت کنونی بشار اسد است که به‌عنوان حکومت قانونی شناسایی شده است. در واقع، حکومت اسد از آغاز بحران این کشور به‌صورت مستمر از سوی جامعه جهانی همچنان مورد

شناسایی بوده است (Bannelier-Christakis, 2016: 761-762). به نظر می‌رسد شورای امنیت در قطعنامه‌های خود این نکته را پذیرفته است که هرچند مقامات حکومتی از جمله حکومت سوریه از اقتدار محدودشده‌ای در قلمرو سرزمینی خود برخوردارند، لیکن می‌توانند مطابق حقوق بین‌الملل رضایت معتبری به دولت‌ها یا طرف‌های ثالث اعطا کنند. در هر صورت، از آنجایی که دولت اسد کنترل بخش اعظم خاک سوریه را در اختیار دارد و در انتخابات ۳ ژوئن ۲۰۱۴ نیز به پیروزی رسید، از این رو نماینده قانونی سوریه است و درخواست این کشور از ایران و روسیه برای مداخله در منازعه سوریه کاملاً مبنای حقوقی و قانونی دارد. از طرف دیگر، دولت سوریه با شورشیان داخلی مواجه بود که خواستار سقوط رژیم کنونی و برگزاری انتخابات آزاد بودند که این موضوع از نظر حقوق بین‌الملل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود محسوب می‌شود. بنابراین، دعوت از ایران و روسیه توسط دولت قانونی سوریه برای دفاع از منافع این کشور به خصوص منافع امنیتی برخلاف قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل نبوده و اقدامات ایران و روسیه در عرصه تحولات سوریه بر اساس اصول حقوقی و مشروع بوده است.

۶. مداخله برای تأمین امنیت و صلح بین‌المللی

از زمان صلح ۱۶۴۸ وستفاليا، حاکمیت دولت به عنوان پارادایم اساسی حقوق بین‌الملل در نظر گرفته شده است. محققان برجسته، ممنوعیت تهدید یا استفاده از زور در ماده ۲ (۴) منشور سازمان ملل متحد را به عنوان «سنگ بنای نظام منشور ملل متحد» که مداخله قهری در امور منحصراً داخلی یک دولت را ممنوع می‌کند، توصیف کرده‌اند. تنها سه استثناء برای قاعده عدم استفاده از زور در منشور ملل متحد ذکر شده است. اولی شرایطی را در برمی‌گیرد که بر اساس ماده ۵۱ منشور، به عنوان دفاع از خود در مواجهه با حمله مسلحانه شناخته می‌شود. دومی مواردی را در برمی‌گیرد که در آن استفاده از زور توسط شورای امنیت بر اساس ماده ۴۲ منشور در پاسخ به تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه مجاز شده و سومین شرایطی را شامل می‌شود که در آن دولت سرزمینی به استفاده از زور در داخل مرزهای خود رضایت داده است (Scharf et al., 2020: 63-64). مفهوم صلح از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تغییرات بسیاری را تجربه کرده است. در دوران جنگ سرد، صلح تنها در مقابل مخاصمه مسلحانه قرار داشت؛ یعنی هر گاه مخاصمه‌ای به وقوع می‌پیوست، صلح و امنیت بین‌المللی در معرض مخاطره تلقی می‌شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شورای امنیت تعاریف نوینی از صلح و امنیت بین‌المللی ارائه داد، به طوری که امروزه ترور شخصی مانند رفیق حریری، نخست‌وزیر وقت لبنان، یا فقدان حکومتی دموکراتیک در دولت هائیتی، یا همکاری نکردن دولت لیبی با شورای امنیت در زمان قذافی، مخاطره صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود. نامحدود تلقی کردن صلاحیت شورای امنیت به‌ویژه در حوزه حفظ

صلح و امنیت بین‌المللی و به‌کارگیری این صلاحیت توسط قدرت‌های بزرگی چون آمریکا به‌ویژه پس از جنگ سرد، موجب شد تا شورا بیش از گذشته بر اساس اصل هفتم منشور تصمیم‌گیری کند (موسوی میرکلائی، ۱۳۹۸: ۱۸۲-۱۸۳).

فصل ۷ منشور سازمان ملل به شورای امنیت اجازه می‌دهد که به نام تهدید صلح و امنیت بین‌المللی دست به اقدام بزند. از این‌رو در مرحله اول شورای امنیت باید وجود عامل «تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز» را احراز کند. شورای امنیت ممکن است از طرفین درگیری بخواهد که مخاصمات را پایان دهند و نیروهای خود را به عقب بکشند، اجازه حضور ناظران را بدهند یا برای تسهیل کمک‌های بشردوستانه مساعدت کنند. ممکن است شورای امنیت در تصمیم خود ضمانت‌اجراهایی را قرار دهد که عدم تبعیت طرفین از درخواست شورای امنیت بتواند اعمال اقدامات بعدی را توجیه کند. شورای امنیت بر اساس ماده ۴۱ منشور ممکن است اقدامات غیرنظامی از جمله تحریم‌های اقتصادی و دیپلماتیک را دنبال کند. اگر اقدامات مصرح در ماده ۴۱ منشور «ناکافی باشد یا اثبات شود که ناکافی است»، شورای امنیت می‌تواند در صورت ضرورت، چنین تحریم‌هایی را از طریق هوا، دریا و زمین اعمال کند تا اینکه نظم و امنیت بین‌المللی بر اساس ماده ۴۲ منشور اعاده شود (غلامعلی‌پور و ایلخانی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۳۳). شورای امنیت همچنین می‌تواند اقدام نظامی جمعی در واکنش به تهدیدات و نقض صلح و ارتکاب تجاوز را تصویب کند. برای مثال در واکنش به مداخله ناتو در یوگسلاوی، دبیر کل سابق سازمان ملل یعنی کوفی عنان معتقد بود: «وقتی که دیپلماسی شکست می‌خورد؛ نقش شورای امنیت در تصمیمات مربوط به مداخله مهم می‌شود و استفاده از زور می‌تواند روشی مشروع برای تضمین صلح باشد». در ۲۰ اکتبر ۲۰۱۲، باراک اوباما، رئیس‌جمهور ایالات متحده، اعلام کرد که استفاده سوریه از سلاح‌های شیمیایی یک «خط قرمز» خواهد بود. او این تهدید را در چند ماه بعد بارها تکرار کرد. سپس در ۲۱ اوت ۲۰۱۳، رژیم اسد از تسلیحات شیمیایی در مقیاس وسیع در منطقه غوطه دمشق که تحت کنترل مخالفان بود استفاده کرد و موجب ۱۴۰۰ تلفات غیرنظامی شد. در ۷ آوریل ۲۰۱۷، چهار ماه پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، پنتاگون ۵ فروند موشک تاماهاوک به سمت فرودگاه شعیرات در سوریه شلیک کرد. ترامپ گفت؛ این حمله هوایی در پاسخ به حمله شیمیایی رژیم اسد به شهر خان شیخون با استفاده از گاز مرگبار سارین انجام شد که در آن هفتادودو نفر از جمله تعدادی کودک در ۴ آوریل کشته شدند. فرودگاه شعیرات به این دلیل انتخاب شد که برای ذخیره سلاح‌های شیمیایی و هواپیماهای مورد استفاده در حمله ۴ آوریل استفاده شده بود. ایالات متحده به‌تنهایی عمل کرد و رئیس‌جمهور ترامپ دلیل قانونی را بیان نکرد، اما گفت که حملات هوایی «برای تأمین منافع امنیت ملی ایالات متحده» ضروری است (charf et al., 2020: 60-61).

در ۱۴ آوریل ۲۰۱۸، ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا با هم دور دیگری از حملات موشکی را علیه

سوریه انجام دادند. ترامپ در یک سخنرانی از کاخ سفید با اعلام این اقدام نظامی گفت: «کشورهای بریتانیا، فرانسه و ایالات متحده آمریکا قدرت صالح خود را در برابر بربریت و وحشیگری به کار انداخته اند». وی گفت: هدف از اقدامات امشب ما ایجاد یک بازدارندگی قوی در برابر تولید، گسترش و استفاده از سلاح‌های شیمیایی است. ترامپ افزود: «ما آماده‌ایم تا این پاسخ را تا زمانی که رژیم سوریه استفاده از عوامل شیمیایی ممنوعه را متوقف نکند، ادامه دهیم». جوزف دانفورد، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، نیز گفت: «این اهداف به‌طور خاص با برنامه تسلیحات شیمیایی سوریه مرتبط‌اند. آنها شامل یک مرکز تحقیقات علمی در دمشق، یک مرکز ذخیره‌سازی سلاح‌های شیمیایی در غرب حمص و یک مکان ذخیره‌سازی تجهیزات سلاح‌های شیمیایی و پست فرماندهی در نزدیکی حمص بودند» (Hoenselaar, 2020: 16). در پی استفاده از تسلیحات شیمیایی در خاک سوریه اعضای شورای امنیت برای تصویب پیش‌نویس قطعنامه‌ای در این باره به توافق رسیدند و قطعنامه ۲۱۱۸ صادر شد. در اولین بند اجرایی قطعنامه آمده است: «استفاده از تسلیحات شیمیایی در هر کجا موجب تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. به بیان دیگر، هرگونه استفاده از تسلیحات شیمیایی توسط هرکسی و هر جایی در نفس خود تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است و مداخله شورای امنیت را توجیه می‌کند. این نوع ادبیات در نوع خود کم‌نظیر است و تنها در قطعنامه ۱۳۶۸ سال ۲۰۰۱ یافت می‌شود که در آن هر اقدام تروریستی بین‌المللی را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی نامیده بود» (سجادپور و باغبان‌کندری، ۱۳۹۷: ۱۷-۱۸). بدین ترتیب در دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت به میزان زیادی به اقدامات بازیگران غیردولتی نظیر القاعده به‌مثابه تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی اشاره کرده است. برای مثال قطعنامه ۱۳۶۸ تأکید می‌کند که شورای امنیت از همه ابزارها برای مبارزه با تهدیدات صلح و امنیت بین‌المللی که به‌واسطه اقدامات تروریستی ایجاد شده است، استفاده می‌کند و حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی بر طبق منشور را به رسمیت می‌شناسد. قطعنامه ۲۳۶۸ شورای امنیت بر تعهد شورای امنیت برای مبارزه با تروریسم تصریح دارد و به القاعده و داعش به‌مثابه تهدیدات صلح و امنیت اشاره می‌کند که این امر ریشه در بند ۵۱ اصل هفتم منشور ملل متحد دارد که بیان می‌دارد که دولت‌ها می‌توانند از خودشان در برابر بازیگران غیردولتی، از جمله گروه‌های تروریستی دفاع کنند. واشنگتن مدعی شد که چون دولت سوریه قادر به جلوگیری از حملات داعش علیه عراق نیست یا تمایلی به این کار ندارد، از این رو از این طریق اقدام خود و نیروهای ائتلاف به مداخله در سوریه را توجیه کرد (Lanovoy, 2017: 572).

در مورد استفاده از زور علیه داعش در سوریه، این گروه تروریستی به‌طور گسترده به‌عنوان «بازیگر سرکش» تلقی می‌شود که همه کشورها را تهدید می‌کند و در سال ۲۰۱۴ دوسوم خاک سوریه و عراق را تصرف کرد. در این میان، داعش میادین نفتی و پالایشگاه‌ها، دارایی‌های بانکی و آثار باستانی، تانک‌ها و تسلیحات به ارزش میلیاردها دلار را تصرف کرد و به یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات برای صلح و امنیت در

خاورمیانه تبدیل شد. در تلاش برای «تضعیف و شکست» داعش، ایالات متحده با کمک تعداد انگشت شماری از کشورهای غربی و عربی، هزاران بمباران و حملات موشکی کروز را علیه اهداف داعش در عراق و سوریه از اوت ۲۰۱۴ انجام داد. دولت سوریه با اقدام نظامی خارجی علیه داعش در داخل عراق موافقت کرد. در عوض، سوریه اعتراض کرد که حملات هوایی در خاک سوریه نقض توجیه‌ناپذیر قوانین بین‌المللی است. استفاده از زور برای دفاع از خود به‌طور سنتی علیه بازیگران غیردولتی در کشور ثالث قانونی تلقی نمی‌شود؛ مگر اینکه تحت کنترل مؤثر آن دولت باشند. ایالات متحده استدلال کرد که از زمان حملات ۱۱ سپتامبر، چنین نیرویی را می‌توان در مواردی توجیه کرد که یک دولت قادر یا مایل به سرکوب تهدید ناشی از عوامل غیردولتی فعال در داخل نباشد (Deeks, 2012: 498-499). دولت‌ها باید بتوانند مطابق با حق ذاتی دفاع فردی و جمعی، همان‌طور که در ماده ۵۱ منشور ملل متحد منعکس شده است، از خود دفاع کنند. زمانی که دولتی که با تهدید مواجه شده است؛ مایل یا قادر به جلوگیری از استفاده از قلمرو خود برای چنین حملاتی نیست؛ شورای امنیت می‌تواند اقدامات ضروری را برای اعاده و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ کند. رژیم سوریه نشان داده است که نمی‌تواند و نخواهد توانست به‌طور مؤثر با این پناهگاه‌ها مقابله کند. بر این اساس، ایالات متحده اقدامات نظامی لازم و متناسب را در سوریه به منظور از بین بردن تهدید مستمر داعش علیه عراق، محافظت از شهروندان عراقی در برابر حملات بیشتر و توانمندسازی نیروهای عراقی برای بازپس‌گیری کنترل مرزهای خود آغاز کرد. علاوه بر این، ایالات متحده اقدامات نظامی را در سوریه علیه عناصر القاعده موسوم به گروه خراسان برای مقابله با تهدیدات تروریستی که آنها برای ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای واشنگتن ایجاد می‌کنند، آغاز کرد (Reyes Parra, 2021: 159).

ایالات متحده استدلال کرده است که می‌تواند بدون رضایت سوریه به اهداف داعش در سوریه حمله کند؛ زیرا اولاً، داعش عراق را تهدید می‌کند؛ ثانیاً عراق از ایالات متحده درخواست کمک کرده است؛ ثالثاً داعش به پناهگاه‌های امن در سوریه دست یافته است و چهارم اینکه دولت سوریه قادر به مقابله مؤثر با داعش نیست. علاوه بر این، ایالات متحده استدلال کرده است که می‌تواند به اهداف گروه خراسان در سوریه نیز حمله کند، زیرا ۱. آن گروه تهدیدی برای ایالات متحده و شرکای منطقه‌ای آن است و ۲. دولت سوریه نتوانسته این تهدید را از بین ببرد (Humud, 2018: 22). منطق حقوقی ایالات متحده برای اقدامات نظامی خود در سوریه در نامه ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۴ نماینده دائم ایالات متحده به سازمان ملل متحد خلاصه شده است. در این نامه آمده است: «عراق به‌صراحت اعلام کرده است که با تهدید جدی تداوم حملات داعش از پناهگاه‌های امن در سوریه مواجه است. داعش از این پناهگاه‌ها برای آموزش، برنامه ریزی، تأمین مالی و انجام حملات در سراسر مرزهای عراق و علیه مردم عراق استفاده می‌کند. به همین دلایل، دولت عراق از ایالات متحده خواسته است که تلاش‌های بین‌المللی را

برای حمله به مواضع و پایگاه‌های نظامی داعش در سوریه به منظور پایان دادن به حملات مستمر به عراق، محافظت از شهروندان عراقی و در نهایت توانمندسازی و مسلح کردن نیروهای عراقی هدایت کند تا وظیفه خود را برای بازپس‌گیری کنترل مرزهای عراق انجام دهند. داعش و دیگر گروه‌های تروریستی در سوریه نه تنها برای عراق، بلکه برای بسیاری از کشورهای دیگر از جمله آمریکا و متحدان واشنگتن در منطقه و بین‌الملل تهدیدی جدی محسوب می‌شوند (Shiryaev, 2015: 261).

پس از بمباران هواپیمای جت روسی توسط داعش بر فراز صحرای سینا در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۵ و حمله داعش به استادیوم و سالن کنسرت پاریس در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵، شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا قطعنامه ۲۲۴۹ را تصویب کرد که بر اساس آن مشخص شد که داعش تهدید جهانی و بی سابقه برای صلح و امنیت بین‌المللی است و خواستار تمام اقدامات لازم برای از بین بردن پناهگاه‌های امن داعش در سوریه شد (Scharf, 2016: 32). بدین ترتیب عملیات ائتلاف آمریکایی را نمی‌توان نقض حاکمیت و تمامیت سرزمینی دولت عراق دانست، چراکه با دعوت دولت عراق صورت گرفته است؛ اما در مورد سوریه وضعیت متفاوت است، زیرا بشار اسد در یکی از مصاحبه‌هایش اظهار داشت که «دولت سوریه اجازه مداخله نظامی ائتلاف در سوریه را نمی‌دهد». با این موضع اسد، مشروعیت عملکرد ائتلاف در سوریه زیر سؤال می‌رود. به موازات اقدامات نیروهای ائتلاف، شورای امنیت به موجب قطعنامه‌های ۲۱۷۰ و ۲۱۷۸ که به موجب اصل هفتم منشور صادر شده‌اند، گروه‌های تروریستی مانند داعش و جبهه النصره و سایر سازمان‌های مرتبط با القاعده را خطری علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌شناسد (موسوی میرکلای، ۱۳۹۸: ۱۷۶-۱۷۷). در آگوست ۲۰۱۶، ترکیه تهاجم گسترده‌ای را علیه سوریه برای مبارزه با داعش آغاز کرد و مدعی شد که نبرد و جنگ این کشور در خاک سوریه علیه گروه‌های تروریستی است که پیوسته کشور ترکیه را تهدید می‌کند.

در اکتبر ۲۰۱۹ آنکارا نامه‌ای را به شورای امنیت سازمان ملل ارسال کرد و در آن تهاجم خود را به عنوان تلاشی برای پاکسازی تروریست‌ها در دفاع از خود که طبق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل مجاز است، توجیه کرد. آنکارا با استناد به قطعنامه ۲۲۴۹ شورای امنیت که حق استفاده از زور علیه تروریست‌ها در سوریه را تأیید می‌کند، بیان کرد که عملیات آن «متناسب، سنجیده و مسئولانه» خواهد بود. این عملیات فقط تروریست‌ها و مخفیگاه‌ها، پناهگاه‌ها، استقرارها، سلاح‌ها، وسایل نقلیه و تجهیزات آنها را هدف قرار خواهد داد (Kingsley, 2019: 5). با این اوصاف، اقدامات شبه‌نظامیان مسلح و گروه‌های شورشی و تروریستی وابسته به ترکیه از جمله ارتش آزاد در داخل خاک سوریه، در تعارض آشکار با مقررات حقوق بین‌الملل و از جمله مصادیق آشکار تجاوز است. با این اوصاف کشور ترکیه در حال تجهیز و کمک به گروه‌هایی است که فعالیت تروریستی انجام می‌دهند و مبارزه آنها علیه حکومت قانونی کشور سوریه، نامشروع است. بنابراین از یک طرف، حضور نظامی کشور ترکیه به بهانه‌های واهی در سوریه

بدون کسب رضایت از حکومت قانونی این کشور، به موجب بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، مصداق نقض قاعده آمره منع توسل به زور نظامی علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی سوریه است. از طرف دیگر، گسیل کردن، کنترل و کمک به گروه‌های تروریستی مخالف دولت سوریه، به موجب ماده ۳ قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل، ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و همچنین رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه، مصداقی از تجاوز و مداخله در امور داخلی سایر کشورهاست (سید صالحی و جعفری طاهری، ۱۴۰۰: ۳۳۷).

بدین ترتیب ترکیه با مطرح کردن فعالیت گروه‌های تروریستی تجزیه‌طلب در شمال و شمال شرق کشور سوریه، مقابله با یک تهدید قریب‌الوقوع و خنثی‌سازی فعالیت‌های تروریستی این گروه در نزدیکی مرزهای خود، حمله و نابودی به پایگاه‌های این گروه در خاک سوریه را دفاع مشروع خود معرفی می‌کند. اما نکته حقوقی اینجاست که مبارزه ترکیه با تجزیه‌طلبان تروریست نباید خارج از چارچوب‌ها و قوانین بین‌المللی حوزه تروریسم صورت پذیرد و به نقض مقررات بشردوستانه منجر شود. از سویی، ناتو نیز اعلام کرد که داعش یک تهدید امنیتی برای شهروندان کشورهای عضو ناتو و ثبات بین‌المللی است و از این طریق به توجیه اقدامات خود برای دخالت در بحران سوریه مبادرت ورزید.

۷. مداخله برای اهداف و مقاصد بشردوستانه

دوران پس از جنگ جهانی، جنگ سرد و دوران پس از جنگ سرد شاهد افزایش درگیری‌ها بوده است. این درگیری‌ها اشکال درون دولتی، فرقه‌ای، قومی دارند و شاهد نقض حقوق بشر در مقیاس بی‌سابقه‌ای هستند. قدرت‌های خارجی به این‌گونه سوءاستفاده‌ها با مداخلات نظامی یا بشردوستانه با هدف فرضی توقف نقض این حقوق مسلم پاسخ داده‌اند. اگرچه این موارد اتفاق افتاده است، ولی بحث‌ها در مورد مفهوم مداخلات بشردوستانه همچنان رایج است. در این بحث‌ها، محققان معنا، ارتباط و هدف مداخلات بشردوستانه را زیر سؤال برده‌اند. در این میان، بحث‌های زیادی وجود دارد. جان ام. کابیا، مداخلات بشردوستانه را به‌عنوان اقدامات اجباری یا غیراجباری که توسط بازیگران دولتی یا غیردولتی در شرایط نقض حقوق بشر ناشی از اقدامات رژیم‌های سرکوبگر یا درگیری‌ها انجام می‌شود، مطرح کرد. آل ترابولوسی - مک کارتی و همکاران استدلال کرده‌اند که مداخلات بشردوستانه زمانی اتفاق می‌افتد که دولت‌ها از محافظت و تضمین امنیت شهروندان خود در مواقع درگیری کوتاهی کنند. بنابراین، قدرت‌های مداخله‌گر به‌عنوان اهداکنندگان کمک، ارائه‌دهندگان خدمات، شرکای سازمان‌های بین‌المللی و طرف‌های متخاصم، وظایف مختلفی را در درگیری‌ها انجام می‌دهند (Ogunnowo & Chidozie, 2020: 3).

پنجاه سال گذشته، شورای امنیت به طور چشمگیری آنچه را که به عنوان تهدیدی برای صلح در نظر می‌گیرد، گسترش داده است. بنابراین، شورا مواردی از جمله نقض گسترده حقوق بشر و جنایات بشردوستانه در رودزیای جنوبی (۱۹۶۹)، آفریقای جنوبی (۱۹۷۷)، سومالی (۱۹۹۲)، رواندا (۱۹۹۴)، تیمور شرقی (۱۹۹۹)، کوزوو (۱۹۹۹) و لیبی (۲۰۱۱)، را به عنوان تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌الملل ارزیابی کرد. در سال ۱۹۹۲، رئیس شورای امنیت به این تغییر مفهومی اذعان کرد و گفت: «فقدان جنگ و درگیری نظامی بین کشورها به خودی خود صلح و امنیت بین‌المللی را تضمین نمی‌کند، بلکه موقعیت‌های انسانی درون دولتی نیز می‌تواند به تهدیدی برای صلح و امنیت تبدیل شود» (Scharf, 2013: 158). مبنای قانونی برای مداخله در امور داخلی یک دولت دارای حاکمیت برای اهداف بشردوستانه هم مبهم و هم مورد مناقشه است. بی‌تردید نقطه آغازین حرکت در راستای بررسی مشروعیت یا عدم مشروعیت هرگونه مداخله بشردوستانه در حقوق بین‌الملل معاصر در منشور ملل متحد قرار دارد. منشور ملل متحد در ماده ۲ و در بیان اصول حاکم بر سازمان، برابری حاکمیت دولت‌ها، الزام به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، ممنوعیت توسل به زور و اصل منع مداخله سازمان در امور داخلی دولت‌ها را به عنوان اصول حاکم بر سازمان ملل معرفی کرده است (آقامحمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶).

هرگاه در کشوری موازین و مقررات مهم و بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه نقض یا برخی حقوق اساسی انکار شود و به صورت منظم و نظام‌مند چنین سرپیچی‌هایی از حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه صورت گیرد، ضرورت استفاده از سازوکاری به نام مداخله بشردوستانه مطرح می‌شود. حقوقدانان بین‌المللی بر این باورند که مداخله بشردوستانه زمانی رخ می‌دهد که دولتی حقوق اولیه و اساسی بشر را به طور عمده، وسیع و مداوم نقض کرده باشد، به طوری که این نقض، وجدان بشریت را جریحه‌دار ساخته باشد. در واقع مداخله بشردوستانه توسل به زور در جهت کاهش یا توقف نقض حقوق افراد علیه دولت یا گروه‌هایی است که اقدام به نقض وسیع و فاحش حقوق بشر و آزادی‌های اساسی آنان کرده است. این تعریف از مداخله که مبتنی بر ملاحظات و ارزش‌های عمومی است، مفهومی کاملاً منطقی است و مورد قبول اکثریت جامعه بین‌المللی قرار گرفته است (بهمنی قاجار، ۱۳۹۱: ۱۱۵). «شونجی کوبایاتسی»، استاد دانشگاه «نیهو»، مداخله بشردوستانه را چنین شرح می‌دهد: «اگر کشوری در قالب حاکمیت خود حق دارد سرزمین و مردم خود را اداره کند، پس وظیفه دارد حداقل میزان خوشبختی اتباعش را تضمین کند. با این حساب هرگاه حکومت کشوری نخواهد یا قادر نباشد از مردمش محافظت کند و شرایطی پیش آید که در آن حقوق بشر به طور مداوم نقض شود؛ این حکومت حق ندارد مانع مداخله دیگران شود و جامعه جهانی در چنین موردی حق مداخله را داراست (کدخدایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۴-۸۵).

اگرچه در حقوق بین‌الملل بدون تصویب شورای امنیت، مداخلات بشردوستانه ممنوع و تحریم نشده است؛ اما این نوع مداخلات تحت تأثیر هنجارهای بین‌المللی مربوط به مسئولیت جامعه جهانی نسبت به

غیرنظامیان گرفتار در مناطق جنگی‌اند. قوانین انسان‌دوستانه بین‌المللی تأکید می‌کنند که افراد زخمی و مریض باید توسط طرفین جنگ مورد مراقبت و حفاظت قرار گیرند و طرف سوم بی‌طرف نظیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و دیگر سازمان‌های غیردولتی مانند سازمان پزشکان بدون مرز، سازمان نجات اسلامی و نجات کودکان همه و همه باید از افراد مریض، مسن و زخمی حفاظت کنند. این بند از قوانین بین‌المللی توسط همه طرف‌ها در منازعه سوریه و یمن به‌ویژه از سوی تروریست‌ها و حامیان آنها نقض شد. برای نمونه حملات گسترده و شدید به بیمارستان‌ها و تأسیسات پزشکی و آموزشی توسط تروریست‌های تکفیری و حامیان آنها در هر دو کشور یمن و سوریه رخ داد و توانایی کادر پزشکی درمان و مراقبت از افراد زخمی را محدود کرد. در سوریه، درحالی‌که اکثریت حملات به ساختمان‌ها و تأسیسات پزشکی توسط داعش و ائتلاف تحت رهبری آمریکا و گروه‌های ضد اسد صورت گرفت؛ در یمن، ائتلاف تحت رهبری عربستان ضربه اساسی به تجهیزات پزشکی وارد کردند و نیز شورشیان در این حملات مشارکت داشتند (Monaghan, 2017: 5). بدین ترتیب مداخله بشردوستانه باید با رعایت بند ۳ ماده ۱ منشور ملل متحد و بند ۴ ماده ۲ همین منشور صورت گیرد. بر این اساس، تهدید به زور یا استعمال آن به‌منظور مداخلات بشردوستانه نباید با تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک کشور یا با اهداف منشور ملل متحد در تضاد باشد و باید صرفاً در جهت پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر صورت گیرد. با توجه به این ویژگی‌ها مسلم است که مداخله بشردوستانه وقتی مشروع است که در چارچوب منشور ملل متحد باشد و بر این اساس استفاده از زور یا تهدید به استفاده از زور هم باید در چارچوب منشور ملل متحد و منطبق با فصل هفتم این منشور باشد. بدین معنا کاربرد زور تنها پس از تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد، مشروعیت دارد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۱: ۱۱۵). از این رو بی‌تردید استفاده از زور در چارچوب مداخله بشردوستانه در خارج از شورای امنیت، نه‌تنها در راستای پیشبرد حقوق بشر و احترام به آن نیست، بلکه خود عاملی برای نقض استقلال و حاکمیت کشورها و تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود.

استفاده از سلاح‌های شیمیایی برای بیش از یک قرن غیرقانونی بوده و شورای امنیت سازمان ملل متحد استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سوریه را در یک سلسله قطعنامه‌ها به‌طور خاص محکوم کرده است. ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که استفاده مداوم سوریه از سلاح‌های شیمیایی «جهان را نسبت به استفاده و اشاعه آنها حساسیت‌زدایی می‌کند و ممنوعیت‌های استفاده از آنها را تضعیف می‌کند. بنابراین، استدلال ایالات متحده این است که «ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی تقریباً مقدس است و در شرایط معینی می‌تواند پاسخ اجباری را توجیه کند» (Hakimi, 2018: 6). از آنجایی که هیچ زمینه بشردوستانه‌ای وجود نداشت که آمریکا بر اساس آن حملات هوایی علیه اهداف دولت سوریه را توجیه کند، از این رو واشنگتن در آوریل ۲۰۱۷، حملات هوایی خود علیه سوریه را آغاز کرد و ادعا کرد که دولت سوریه از سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان استفاده کرده است و فرانسه و بریتانیا نیز چنین اقدامی را

انجام دادند. بریتانیا به طور خاص به نظریه «مداخله بشردوستانه» در زمینه جلوگیری از استفاده از سلاح‌های شیمیایی برای توجیه حملات هوایی ۱۴ آوریل ۲۰۱۸ اتکا کرد. نماینده بریتانیا به شورای امنیت گفت که «بر اساس قوانین بین‌الملل به هر کشوری اجازه داده می‌شود که به طور استثنایی اقداماتی را برای کاهش درد و رنج بشردوستانه انجام دهد». در مارس ۱۹۹۹، بریتانیا در شورای امنیت اقدامات خود در کوزوو را بر اساس دکترین «مداخله بشردوستانه» توجیه کرد. بریتانیا استدلال کرد که استثنایی از منشور سازمان ملل متحد در مورد منع استفاده از زور پدید آمده است که به دولت‌ها اجازه استفاده از زور را فقط به منظور جلوگیری از نقض گسترده حقوق بشر می‌دهد. بریتانیا با استفاده از اصول اساسی دکترین مسئولیت حفاظت، توضیح داد که چنین مداخله بشردوستانه‌ای زمانی قانونی است که سه شرط برآورده شود: ۱. شواهد قانع‌کننده‌ای از ناراحتی شدید انسانی در مقیاس وسیع وجود دارد که نیاز به کمک فوری دارد؛ ۲. باید به طور عینی روشن باشد که برای نجات جان انسان‌ها هیچ جایگزین عملی برای استفاده از زور وجود ندارد و ۳. استفاده پیشنهادی از زور باید ضروری و متناسب با هدف تسکین درد و رنج بشری باشد (Williams et al., 2012: 479).

بدین ترتیب بریتانیا اذعان می‌دارد که «هیچ جایگزین عملی برای استفاده استثنایی از زور برای کاهش توانایی تسلیحات شیمیایی رژیم سوریه و جلوگیری از استفاده بیشتر آن توسط رژیم سوریه به منظور کاهش رنج بشردوستانه وجود ندارد». از این رو طبق قوانین بین‌المللی، یک کشور می‌تواند در سه موقعیت از نیروی نظامی در قلمرو کشور دیگر استفاده کند: ۱. با رضایت دولت دوم؛ ۲. با مجوز شورای امنیت و ۳. هنگام اقدام برای دفاع از خود در برابر یک حمله مسلحانه (Scharf et al., 2020: 32). دفتر نخست‌وزیری بریتانیا با انتشار بیانیه‌ای، استدلال حقوقی خود در مورد حمله ۱۴ آوریل ۲۰۱۸ را بر مبنای مداخله بشردوستانه نیز بدین شکل توصیف کرد که دولت سوریه چندین سال است به کشتار مردم کشور خود می‌پردازد و این بار پس از حمله شیمیایی ۷ آوریل ۲۰۱۸ در دوما تلفات انسانی تا حد بسیار زیادی افزایش یافته و بدین ترتیب، رژیم سوریه موجب نگرانی جامعه بین‌المللی از جمله جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت شده است. از این رو دولت بریتانیا بر اساس حقوق بین‌الملل، در موارد استثنایی حق مداخله بشردوستانه به منظور کاهش آلام مردم تحت ستم را مشروط به تأمین شرایط ذیل می‌داند. وجود شواهد متقن مورد قبول جامعه جهانی مبنی بر رخداد فاجعه انسانی در ابعاد گسترده که مداخله را ایجاب می‌کند؛ ۲. به طور قطعی محرز شود که هیچ‌گونه راه‌حل عملی دیگری به‌عنوان جایگزین حمله نظامی وجود ندارد؛ ۳. استفاده از زور متناسب و از لحاظ زمان و گستره مکانی، کاملاً محدود به کاهش آسیب‌های انسانی باشد. در ادامه بیانیه دولت بریتانیا با احراز شرایط مذکور در مورد موضوع سوریه، همراهی خود در ائتلاف با فرانسه و آمریکا را در چارچوب مداخله بشردوستانه عنوان می‌دارد (مبینی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۲۵-۳۲۶). درحالی‌که موضوع مداخله بشردوستانه بین سیاست‌سازان و محققان

حقوقی بسیار مورد اعتراض و نقد بوده است؛ اما این مداخلات منجر به هیچ‌گونه تحریم یا چالش‌های قانونی ناشی از آنها نمی‌شوند. در حقیقت، برخی محققان معتقدند که اقدامات ناتو در کوزوو یک سابقه مهمی را به وجود آورد که مشروعیت مداخله یکجانبه را به وجود آورد.

برخی کارشناسان حقوقی معتقدند که حق دخالت بشردوستانه به‌طور قانونی دخالت نظامی را ولو بدون اجازه صریح شورای امنیت توجیه می‌کند. لیکن منتقدان این نظریه استدلال می‌کنند دخالت بشردوستانه بدون مجوز صریح شورای امنیت نقض آشکار استقلال کشوری است که ممنوعیت منشور سازمان ملل را در استفاده از زور نقض کرده است. کمیسیون مستقل تحت سرپرستی کانادا و کمیسیون بین‌المللی دخالت و حاکمیت کشور با انتشار گزارشی درباره حق دخالت بشردوستانه در سال ۲۰۰۱ واکنش نشان داد. این کمیسیون‌ها قائل به این نظریه بودند که حفظ جان مردم در اولوی بالاتر از حفظ استقلال حکومتی است که از محافظت مردم خود ناتوان است. این رویکرد به‌عنوان اولین گام در تدوین دکترین مسئولیت حمایت شناسایی شد. تجربه بحران لیبی و مداخله بشردوستانه در آن کشور که با تفسیر موسع از قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت (۲۰۱۱) انجام گرفت نشان داد که نظریه مداخله بشردوستانه و در شکل تکامل‌یافته‌تر آن یعنی مسئولیت حمایت می‌تواند مورد سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع محدود سیاسی، تأمین اهداف ژئوپلیتیک و تغییر رژیم بگیرد. تجربه لیبی به‌طور مؤثری از سرعت توسعه هنجار مداخله بشردوستانه و نظریه مسئولیت حمایت کاست (غلامعلی‌پور و ایلخانی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۴۴). هرگونه تلاش برای مشروعیت‌بخشی به اقدام یکجانبه در مورد حوادث بشردوستانه این نگرانی را بین مجامع دانشگاهی و سیاست‌سازان ایجاد کرد که دولت‌های مختلف می‌توانند از این مبحث یعنی استثنای بشردوستانه برای توجیه تجاوز و مداخله نظامی استفاده کنند. بدین ترتیب هنوز دولت‌ها از زور در زمینه‌های مربوط به مسائل بشردوستانه بدون تأیید شورای امنیت استفاده کرده و همچنان استفاده می‌کنند. برای نمونه می‌توان از مداخله ناتو در کوزوو در سال ۱۹۹۹، مداخله آمریکا در عراق در سال ۲۰۰۳، مداخله ویتنام در کامبوج در سال ۱۹۷۸ نام برد. اگرچه این دولت‌ها در هریک از این موارد، اقدامات خود را بر اساس اصل دفاع مشروع یا دفاع از خود توجیه کرده‌اند؛ اما مداخله دولت‌ها در امور داخلی یکدیگر بدون تصویب و مجوز شورای امنیت خلاف اصول و موازین حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و در این زمینه، هنجارهای حقوقی و منشور سازمان ملل متحد به‌طور کلی تهدید یا توسل به زور را در روابط بین کشورها منع کرده است. در قطعنامه ۱۱۹۹ مورخ ۳۱ مارس ۱۹۹۸، شورای امنیت سازمان ملل متحد بیان کرد که وضعیت کوزوو تهدیدی برای صلح است و بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، از طرفین خواست تا از برخی اقدامات موقت برای فرو نشاندن درگیری پیروی کنند. مقدمه قطعنامه به درگیری شدید اخیر در کوزوو و به‌ویژه استفاده بیش از حد از زور توسط نیروهای امنیتی صربستان و ارتش یوگسلاوی اشاره کرد که به تلفات متعدد غیرنظامیان و

آواره شدن بیش از ۲۳۰۰۰۰ نفر از خانه‌های خود منجر شده بود. قطعنامه ۱۲۰۳ مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۹۸، نیز تکرار کرد که وضعیت کوزوو تهدیدی برای صلح است (Scharf, 2013: 160). در پی قتل عام کوزووها در درنيسا، گورنجه اوبرینیه و راجاک، کشورهای عضو ناتو به این نتیجه رسیده بودند که اگر اقدامی صورت نگیرد، فاجعه انسانی رخ خواهد داد که احتمالاً فاجعه بوسنی را تحت الشعاع قرار خواهد داد. شورای آتلانتیک شمالی در توضیح تصمیم خود مبنی بر صدور دستور فعال سازی برای استفاده از نیروی ناتو در بحران کوزوو، اظهار کرد: «حمله مه‌رنشده توسط ارتش، پلیس و نیروهای شبه‌نظامی یوگسلاوی، تحت هدایت رئیس‌جمهور میلوشویچ، میان غیرنظامیان کوزوو یک فاجعه انسانی عظیم را ایجاد کرده‌اند که همچنین منطقه اطراف را بی‌ثبات می‌کند. این سیاست‌های افراطی و جنایت‌آمیز غیرمسئولانه که نمی‌توان به هیچ دلیلی از آن دفاع کرد، اقدام نظامی ناتو را ضروری و توجیه می‌کند. در روزهای ابتدایی بمباران، تونی بلر، نخست‌وزیر بریتانیا توجیه بشردوستانه این اقدام را توضیح داد. وی بیان کرد: «این نبرد برای ناتو نیست؛ این یک نبرد برای قلمرو نیست، این یک نبرد برای بشریت است، این یک مورد عادلانه است؛ این یک دلیل درست است» (Badsey & Latawski, 2014: 123). بعدها، زمانی که صربستان تلاش کرد علیه کشورهای ناتو در دادگاه بین‌المللی دادگستری شکایت کند، بلژیک در دفاع از خود در برابر دیوان بین‌المللی دادگستری حتی گستاخ‌تر بود و مدعی شد که اقدام ناتو «برای نجات مردمی در خطر و در پریشانی عمیق» ضروری است. بلژیک سپس اعمال زور را به‌عنوان «یک مداخله مسلحانه بشردوستانه و سازگار با ماده ۲(۴) منشور که تنها مداخله علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک کشور را پوشش می‌دهد، توصیف کرد. دادگاه اعلام کرد که اقدام ناتو «به‌عنوان آخرین راه‌حل برای توقف نقض گسترده حقوق بشر توسط جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان) در کوزوو و برای محافظت از جمعیت کوزوو در برابر فاجعه انسانی در حال آشکار شدن، انجام شده است» (Scharf et al., 2020: 68). همان‌طور که در بالا نیز توضیح داده شد؛ گروه تروریستی داعش در سال ۲۰۱۴ به سرعت بیش از ۳۰ درصد از خاک سوریه و عراق را تصرف کرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۲۱۷۰ را تصویب کرد که در آن «تداوم نقض فاحش، سیستماتیک و گسترده حقوق بشر» را که داعش علیه جمعیت‌هایی که تحت کنترلش بودند، محکوم کرد (Scharf, 2023: 23).

سپس در اوت ۲۰۱۴، داعش شهر سنجار در شمال غربی عراق را تصرف کرد و گروه قومی اکثریتی موسوم به ایزدی‌ها را برای نابودی هدف قرار داد. چهل هزار ایزدی به کوه سنجار نزدیک به ارتفاع ۴۸۰۰ پایی گریختند؛ جایی که توسط نیروهای داعش که راه فرار آنها را مسدود کرده بودند، به دام افتادند. اوپاما بدون مجوز دولت عراق یا شورای امنیت سازمان ملل، به هوایماهای آمریکایی دستور داد

تا برای نجات ایزدی‌های گرسنه به نیروهای داعش در پای کوه سنجار حملات هوایی انجام دهند. اوباما در توضیح تصمیم خود برای اجازه دادن به هواپیماهای آمریکایی برای بمباران داعش گفت: «یزیدی‌ها با یک انتخاب وحشتناک روبه‌رو شدند: گرسنگی در کوه یا ذبح روی زمین. این زمانی بود که آمریکا به کمک ایزدی‌ها آمد». اوباما یک سال پیش از آن در سخنرانی سپتامبر ۲۰۱۳ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، حمایت خود را برای به رسمیت شناختن حق مداخله بشردوستانه نشان داده بود. وی بیان کرد: «کشورهای مختلف در مورد نیاز به اقدام دسته‌جمعی در همه موارد توافق نخواهند کرد و اصل حاکمیت در مرکز نظم بین‌المللی واشنگتن قرار دارد. اما حاکمیت نمی‌تواند سپری برای ظالمان برای ارتکاب قتل‌های عمدی، یا بهانه‌ای برای جامعه بین‌المللی باشد تا چشم خود را ببندد» (Scharf et al., 2020: 18-19). منشور ملل متحد رویه‌های خاصی را برای هدایت مداخلات بشردوستانه جهت تضمین صلح و امنیت جهانی بیان می‌کند. به این ترتیب، دولت‌ها از جامعه بین‌المللی از طریق نهادهای مجاز آن، به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل، دستوریهایی برای مداخله نظامی در یک درگیری دریافت می‌کنند. از این رو قانونی بودن مداخلات بشردوستانه زمانی تأیید می‌شود که چنین مداخلاتی با رویه‌های مندرج در منشور ملل متحد مطابقت داشته باشد. منشور ملل متحد در فصل هفتم، مواد ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ اصول و شرایط خاصی را بیان می‌کند که قبل از مداخله نظامی دولت‌ها در سایر کشورها باید رعایت شوند (Ogunnowo & Chidozie, 2020: 4).

عربستان سعودی و برخی دیگر از دولت‌های عربی و غربی آشکارا از گروه‌های مخالف نظام سیاسی سوریه حمایت کرده و حتی این پشتیبانی را در اعلامیه‌های سیاسی خود ذکر کرده‌اند. این دولت‌ها با این‌گونه پشتیبانی از مخالفان سوری، قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌الملل را نقض کرده‌اند. مطابق این قاعده که به‌طور مکرر از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تأکید قرار گرفته است، دولت‌ها از حمایت و پشتیبانی نیروهای نامنظم شورشی که علیه حکومت مرکزی به مبارزه مسلحانه دست می‌زنند، منع شده‌اند (کرم‌زاده و علیزاده، ۱۳۹۹: ۱۰۷). مداخله بشردوستانه که امروز در سوریه توسط کشورهای مختلف، در دو حوزه نظامی و غیرنظامی در قالب تسلیحات و کمک‌های مالی، غذایی و دارویی به سوریه ارسال می‌شود، قاعده‌تاً نمی‌تواند بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی صورت پذیرد، زیرا طبق اصل عدم مداخله کشورها و عرف بین‌المللی، مداخله بشردوستانه را به‌جز از طریق شورای امنیت و کسب مجوز از آن نمی‌توان انجام داد. از سوی دیگر، باید توجه کرد که استناد به قاعده عرفی در حقوق بین‌الملل با کسی است که مدعی وجود آن قاعده است. در حال حاضر، طرفین درگیر محموله‌های نظامی بسیاری به این کشور ارسال می‌کنند. این موضوع تنها در حالتی مجوز دارد که ذیل تحریم شورای امنیت تعریف نشده و به درخواست دولت قانونی سوریه باشد. این در حالی است که برخی کشورها از جمله عربستان، ترکیه، قطر و امارات و ... از طریق کاملاً غیرقانونی به شورشیان و گروه‌های مسلح مخالف دولت سوریه، سلاح

می‌رسانند که بر خلاف اصول اساسی و بنیادین حقوق بین‌الملل است و این عمل شورای امنیت را که متولی حفظ صلح و امنیت بین‌الملل است دور می‌زند و به گروه‌هایی سلاح می‌رساند که ممکن است در راستای کشتار جمعی و نقض حقوق بشر از این تسلیحات غیرقانونی استفاده کنند. از سوی دیگر، ادعای برخی کشورها از جمله بریتانیا در تمایز مشروعیت و قانونی بودن در مداخلات بشردوستانه و تأکید بر وجود اجماع بین‌المللی در ضرورت اقدام در این موضوع نیز از نظر بسیاری از اندیشمندان حقوق بین‌الملل، غیرقابل قبول است (رفیعی بصیری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۷).

۸. نتیجه

پژوهش حاضر استدلال‌های مختلفی را که بر اساس آنها دولت‌های مختلف برای توجیه مداخله خود در بحران سوریه به کار برده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار داد. با وقوع خیزش‌های مردمی در غرب آسیا و شمال آفریقا از سال ۲۰۱۱ به بعد، برخی دولت‌ها به طور عملی اصل عدم مداخله را نادیده گرفتند و از شورشیان داخلی حمایت مالی، تسلیحاتی، رسانه‌ای و ... کردند و فراتر از آن، گاهی این حمایت‌ها به گروه‌های تروریستی نیز تسری یافته است. این نوع مداخله در سوریه که وضعیت آن را به مخاصمه داخلی تبدیل شده، پیچیده‌تر و موجب طولانی شدن مخاصمه و جنگ داخلی در این کشور شده است. در این میان، دولت‌ها از لحاظ تئوریک مدعی بی‌اعتباری اصل عدم مداخله نیستند؛ بلکه در عمل و با نادیده گرفتن این اصل به حمایت و پشتیبانی مالی، لجستیکی، تسلیحاتی و آموزش معارضان سوری پرداخته و تعهدات قراردادی و عرفی خود به موجب حقوق بین‌الملل را در این زمینه نادیده گرفته‌اند. نکته شایان ذکر اینکه انتقال تسلیحات نظامی و فناوری آن به کشور سوریه، تنها در صورتی قانونی است که مشمول تحریم شورای امنیت نبوده و به درخواست دولت سرزمینی و مبتنی بر منافع مردم سوریه باشد و این در حالی است که حقوق بین‌الملل، انتقال سلاح به سوریه را به شدت محدود کرده است. بنابراین نقل و انتقال سلاح به مخالفان دولت سوریه از سوی حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آنها، کاملاً غیرقانونی و بر خلاف اصول بنیادین حقوق بین‌الملل از جمله اصل عدم مداخله است، زیرا این امکان وجود دارد که این سلاح‌ها به دست گروه‌هایی بیفتد که از آن برای ارتکاب نقض حقوق بشر استفاده کنند و ضمن توسعه بحران و بی‌ثباتی در سوریه، چشم‌انداز صلح و امنیت منطقه‌ای را خدشه‌دار کند. دولت‌های حامی گروه‌های معارض سوری در توجیه حقوقی تسلیح این معارضان به دلایلی استناد می‌کنند. یکی از این دلایل و توجیحات دکرترین مداخله بشردوستانه و در وهله بعد اعمال مسئولیت حمایت است. با این توضیح که استفاده از تسلیحات شیمیایی که به زعم غربی‌ها از سوی دولت اسد در حومه دمشق علیه غیرنظامیان به کار گرفته شد، آنان را بر آن داشت تا بار دیگر دکرترین مداخله بشردوستانه را مطرح کنند. این دکرترین

موجب شد برخی دولت‌ها تسلیح معارضان سوری را بر مبنای مداخله بشردوستانه توجیه کنند. مداخله برای استقرار صلح و امنیت بین‌المللی استدلال دیگری است که توسط دولت‌های مخالف رژیم قانونی سوریه برای توجیه مداخله نظامی خود در امور داخلی این کشور استفاده می‌شود و از این طریق با تجهیز و تسلیح معارضان سوری بر پیچیدگی هرچه بیشتر بحران سوریه افزوده‌اند.

برخی حقوقدانان ادعای مجوز توسل به زور را مطابق قطعنامه ۲۲۴۹ شورای امنیت مطرح کرده‌اند که این مورد قابل پذیرش نیست، چراکه ادبیات‌پردازی بحث‌برانگیز شورای امنیت و عدم وتوی آن از طرف روسیه و چین که سابق بر آن، تمام قطعنامه‌هایی که مجوز مداخله در سوریه را صادر کرده بودند، وتو کردند، نشان از عدم مجوز مداخله نظامی از سوی شورای امنیت است. استفاده از عباراتی نظیر «از کشورها می‌خواهد» و نیز تأکید قطعنامه به رعایت حقوق بین‌الملل در چارچوب منشور ملل متحد، تجویز توسل به زور را از سوی شورای امنیت غیرممکن می‌کند؛ اما هم نان حق ذاتی دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور محفوظ است. لیکن با توجه به شرایط استناد به آن، استفاده از دفاع مشروع از طرف برخی از کشورها، بیشتر از این که وجه قانونی داشته باشد تبدیل به یک ابزار سیاسی شده است. فوریت در دفاع یکی از آن شرایط است که استناد کشوری نظیر ایالات متحده را وارد چالش کرده است. در مقابل، استناد به دعوت به مداخله یا حمایت و نیز دفاع مشروع جمعی مطابق پیمان‌نامه‌های نظامی - امنیتی، موجه‌ترین دلیل حقوقی برای حمایت از دولت قانونی سوریه است که با رضایت آن همراه بوده است. این موضوع موجب می‌شود که مطابق موازین حقوق بین‌الملل، ورود به بحران سوریه از سوی کشورها را در دو دسته قانونی (روسیه و ایران) و غیرقانونی (آمریکا، انگلستان، فرانسه، عربستان، سعودی و ترکیه) ارزیابی کرد؛ به طوری که حمایت برخی کشورها مانند عربستان، قطر و رژیم صهیونیستی از تروریست‌ها و کمک تسلیحاتی، مالی و آموزشی به مخالفان، مسئولیت بین‌المللی دولت‌های خاطی را در بردارد. بنابراین استناد به دعوت به مداخله یا حمایت و نیز دفاع مشروع جمعی مطابق پیمان‌نامه‌های نظامی - امنیتی، موجه‌ترین دلیل حقوقی برای حمایت از دولت قانونی سوریه است که همراه با رضایت آن بوده است. این موضوع موجب می‌شود که مطابق موازین حقوق بین‌الملل، ورود ایران و روسیه به بحران سوریه در قالب دعوت به مداخله و دفاع مشروع جمعی، قانونی خوانده شود و مداخله دولت‌های حامی معارضان سوری و تسلیح آنها، با توجیه استقرار صلح و امنیت بین‌المللی و با اهداف بشردوستانه مصداق نقض اصل عدم مداخله و قاعده منع توسل به زور نظامی علیه تمامیت سرزمینی و استقلال سیاسی سوریه محسوب شود. در نهایت می‌توان گفت مداخله نظامی در سوریه و تجهیز مخالفان دولت، خلاف اصول اساسی حقوق بین‌الملل معاصر، منشور ملل متحد، اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل ناظر بر روابط دوستانه و دیگر اسناد معتبر بین‌المللی است که آموزه‌های آنها امروزه به خوبی در حقوق بین‌الملل عرفی نیز رسوخ کرده‌اند. از این رو توسل به زور جزء با مجوز شورای امنیت سازمان ملل یا با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد در مبحث دفاع مشروع فاقد وجهت قانونی در حقوق بین‌الملل

معاصر است و پافشاری بر لزوم مداخله بدون مجوز شورای امنیت، نظام بین‌المللی را به نظم حقوقی پیش از تصویب منشور بازمی‌گرداند. مداخله بشردوستانه بدون مجوز شورای امنیت دارای پیامدهای امنیتی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی منفی زیادی به خصوص برای کشورهای در حال توسعه و ضعیف است که طرفداران این نظریه قادر به پاسخگویی مناسب به آن نیستند.

منابع

۱. فارسی

– مقالات

۱. احمدی‌نژاد، مریم؛ متاجی، محسن و امین‌الرعا، یاسر (۱۳۹۵). تسلیح معارضان سوریه از منظر حقوق بین‌الملل. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴(۴)، ۸۷۳-۹۰۶.
۲. آقامحمدی، ابراهیم؛ و عبداللهی سیدمحمدعلی و اسلامی گیلانی محمدصادق (۱۳۹۷). مداخله بشردوستانه در حقوق بین‌الملل با تأکید بر مداخله نظامی ناتو در کوزوو. فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ، ۲(۵)، ۱-۲۰.
۳. اکبری لالیمی، مرتضی (۱۳۹۵). اجرای حق تعیین سرنوشت، تقابل حقوق بشر با حاکمیت دولت‌ها. مجله حقوقی دادگستری، ۸۰(۹۶)، ۵۹-۷۷.
۴. بهمنی قاچار، محمدعلی (۱۳۹۱). بررسی حقوقی مداخلات خارجی در سوریه. فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۱۳(۵۰)، ۱۰۵-۱۲۰.
۵. پارسامهر، محمدعلی و سید علی میرموسوی (۱۳۹۹). حل‌وفصل مسئله اقلیت‌ها در پرتو رویکرد نوین حق تعیین سرنوشت. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰(۱)، ۳۷۳-۳۹۹.
۶. پروین، خیراله و قفقوری بلندی، محمدصادق (۱۳۹۱). اجرای حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها: مطالعه موردی سوریه. فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱(۲)، ۳۷-۷۰.
۷. جاوید، محمدجواد و محمدی، عقیل (۱۳۹۵). ارزیابی قابلیت اجرایی اصل ۱۵۴ قانون اساسی (ج.آ.ا) در حقوق بین‌الملل معاصر. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۶(۱)، ۷۱-۸۹.
۸. درج، حمید و مسعودنیا، حسین (۱۳۹۸). تجزیه و تحلیل رویکرد و منافع سه کشور ایران، ترکیه و عربستان در قبال تحولات سوریه. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی سیاسی، ۴(۱۵)، ۱۰۵-۱۳۲.
۹. رفیعی بصیری، مرتضی؛ جاودانی‌مقدم، مهدی و کیانی، داود (۱۴۰۰). بازخوانی پارادوکس حاکمیت و مداخله در حقوق بین‌الملل نوین (مطالعه موردی: بحران سوریه). فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۸(۷۰)، ۲۲۳-۲۴۳.
۱۰. زرگر، افشین و سلیمی، لیلا (۱۳۹۶). روسیه و مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری در قفقاز: دستاوردها و ناکامی‌ها ۲۰۱۵-۲۰۲۰. دومانه پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۲(۶)، ۱۰۷-۱۲۰.
۱۱. سجادیپور، سیدمحمدکاظم و باغبان‌کندری، سعید (۱۳۹۷). بررسی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در رابطه با بحران سوریه (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷). فصلنامه سیاست خارجی، ۳۲(۲)، ۵-۳۸.

۱۲. سید صالحی، معصومه و جعفری طاهری، حسین (۱۴۰۰). بررسی مفهوم تجاوز در اسناد و رویه قضایی بین‌المللی با تأکید بر حمله ترکیه به سوریه. فصلنامه مطالعات حقوق، ۶(۱۵)، ۳۲۳-۳۴۰.
۱۳. علی محمدی، شیوا (۱۳۹۶). بررسی مشروعیت حضور نظامی ایران در مخاصمه مسلحانه سوریه در پرتو اصول حقوق بین‌الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۸(۷۰)، ۱۶۱-۱۸۹.
۱۴. غلامعلی پور، علی و ایلخانی پور، علی (۱۳۹۶). تبعات سیاسی و امنیتی نظریه مسئولیت حمایت در کشور سوریه. فصلنامه جستارهای سیاسی، ۸(۴)، ۱۳۱-۱۵۰.
۱۵. قاسمی، غلامعلی (۱۳۹۵). چالش‌های اصل عدم مداخله و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل. فصلنامه آفاق امنیت، ۹(۳۳)، ۱۴۳-۱۷۲.
۱۶. قنبری، پرچهره و فرهادی بابادی، حسین (۱۴۰۰). بررسی ابعاد حقوقی حضور ایران در سوریه از منظر حقوق بین‌الملل. فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، ۲۰(۴۶)، ۲۸۳-۳۰۲.
۱۷. کدخدایی، عباسعلی؛ سرگران، ناصر و عبیدینی، مریم (۱۳۹۶). واکاوی اصل عدم بی‌تفاوتی در رویکرد اتحادیه آفریقایی. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۷(۱)، ۷۵-۹۵.
۱۸. کرم‌زاده، سیامک و علیزاده، مسعود (۱۳۹۹). مداخله روسیه در بحران سوریه و اصل منع مداخله در جنگ‌های داخلی. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰(۱)، ۹۹-۱۱۵.
۱۹. مبینی، احمدرضا؛ مبینی، جواد و عسکری، پوریا (۱۳۹۹). قاعده منع توسل به زور و حملات آمریکا و متحدانش به سوریه در خلال سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰(۱)، ۳۱۱-۳۳۲.
۲۰. موسوی میرکلانی، سید طه (۱۳۹۸). فراتر از حقوق بین‌الملل: توسل خودسرانه به زور در سوریه. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۳۴(۸۵)، ۱۶۹-۲۰۰.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Badsey, S., & Latawski, P. (2004). *Britain, NATO and the Lessons of the Balkan Conflicts, 1991-1999*, taylor & francis e-library, 1-213
2. Balanche, F. (2018). *Sectarianism in Syria's Civil War*. Washington Institute for Near East Policy, 1-157
3. citlioglu, E. (2020). *A Turkish Perspective on Syria*, The Konrad-Adenauer-Stiftung, 1-36

B) Articles

4. Bannelier-Christakis, K. (2016). Military Interventions against ISIL in Iraq, Syria and Libya, and the Legal Basis of Consent. *Leiden Journal of International Law*, 29(3). 743-775.
5. Barkin, J. S., & Cronin, B. (May 22, 2009). The state and the nation: changing norms and the rules of sovereignty in international relations. *Quarterly Of International Organization*, 48(1), 107-130.
6. Deeks, A. (2012). Unwilling or Unable': Toward an Normative Framework for Extra-

- Territorial Self-Defense. *Virginia Journal of International Law*, 52(3), 483-550
7. Hoenselaar, K. (2020). Humanitarian Intervention in Syria?. *Tilburg Law School*, 1-53.
 8. Humud, Carla E. (2018). Armed Conflict in Syria: Overview and U.S. Response, *Congressional Research Service*, 1-33.
 9. Lynch, Marc And Deen Freelon And Sean Aday(2014). Syria in the Arab Spring: The integration of Syria's conflict with the Arab uprisings, 2011–2013. *Journal Of Research and Politics*, 1(3), 1-7.
 10. Lanovoy, V. (2017). The Use of Force by Non-State Actors and the Limits of Attribution of Conduct. *The European Journal of International Law*, 28(2), 563–585
 11. Mohamed, S. (2010). Restructuring the Debate on Unauthorized Humanitarian Intervention. *Quarterly of North Carolina Law Review*, 88(4), 1276-1332.
 12. Ogunnowo, O. E., & Chidozie, F. (2020). International Law and Humanitarian Intervention in the Syrian Civil War: The Role of the United States. *Journal Of SAGE*, 5(8), 1-11.
 13. Reyes Parra, P. D. (2021). Self-Defence against Non-State Actors: Possibility or reality?. *Journal of Revista Facultad de Jurisprudencia*, 8(9), 151-176.
 14. Scharf, Michael P. (2013). *Customary International Law in Times of Fundamental Change: Recognizing Grotian Moments*, Cambridge University Press, 1-242.
 15. Scharf, Michael P. (2016). How the War Against ISIS Changed International Law. *Case Western Reserve Journal of International Law*, 6(47), 1-55.
 16. Scharf, M. P. (2023). Power Shift: The Return of the Uniting for Peace Resolution. *Case Western Reserve Journal of International Law*, 55(68), 1-36.
 17. Scharf, M. P., Sterio, M., & Williams, P. R. (2020). *The Syrian Conflict's Impact on International Law*, Cambridge University Press, 1-244.
 18. Shiryaev, Y. (2015). The Right of Self-Defence under Article 51 of the UN Charter against the Islamic State in Iraq and the Levant. *Berliner Wissenschafts-Verlag*, 90(3/4), 245-282.
 19. Simpson, M., Adam R. G., Christopher A. Mouton & John P. Godges (2022). *Road to Damascus: The Russian Air Campaign in Syria, 2015 to 2018*, Rand Corporation, 1-104.
 20. Williams, Paul R., J. Trevor Ulbrick And Jonathan Worboys (2012). Preventing Mass Atrocity Crimes: The Responsibility to Protect and the Syria Crisis, *Case Western Reserve Journal of International Law*, 45(1 /2), 472-503.

C) Websites

21. Bonsey, N. (January 24, 2017). What's at Stake in the Syrian Peace Talks in Astana?. *International Crisis Group*, Available at: <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/eastern-mediterranean/syria/what-stake-syrian-peace-talks-astana>
22. Dehghanpisheh, B. (December 21, 2105). Iranian casualties rise in Syria as Revolutionary Guards ramp up role. *Ruters*, <https://jp.reuters.com/article/mideast-crisis-syria-iran-guards-idUKKBN0U50MB20151222>
23. Hakimi, Monica(Apr 15, 2018). The Attack on Syria and the Contemporary Jus ad Bellum. *EJIL Talk*, <https://www.ejiltalk.org/the-attack-on-syria-and-the-contemporary-jus-ad-bellum>
24. Kingsley, P. (2019). Who Are the Kurds, and Why Is Turkey Attacking Them in Syria?.

-
- The New York Times, <https://www.nytimes.com/2019/10/14/world/middleeast/the-kurds-facts-history.html>
25. Monaghan, C. (June 30, 2017). In Yemen and other conflict zones, hospitals remain a target. *The Lancet*, Available at: <http://globalhealth.thelancet.com/2017/06/30/yemen-and-other-conflict-zones-hospitals-remain-target>.
26. Pizzi, Michael (September 24, 2014). Despite questions over legality of US strikes in Syria, world stays quiet. *Al-Jazeera*, Available at: <http://america.aljazeera.com/articles/2014/9/24/legality-strikesyria.html>
27. Schmitt, M. (2014). Legitimacy versus Legality Redux: Arming the Syrian Rebels. *Journal of National Security Law and Policy*, 7(4), 139-159.